

اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران را به همه زنان و مردان زحمتکش ایران و جهان تهنیت می گوئیم!

اگر

نشریه ماهانه مدافعان سوسیالیسم علمی

دوره دوم، شماره ۵، اردیبهشت ۱۳۸۲
(۲۰۰۳ هـ)

تغییر ارتجاعی قانون کار

ضربه ای سنگین به منافع زحمتکشان کشور (بخش سوم)

(صفحه ۳)



ثروت های ملی مردم عراق به تاراج می رود

عملکرد کنونی وزارت کار در رابطه با کارگران امنیت ملی کشور را به مخاطره می اندازد

«وزارت کار صدای کارگر در دولت است و خود را موظف به ایجاد رفاه و امنیت شغلی برای این گروه می داند.»

— «صفدر حسینی»، وزیر کار (در جمع کارگران)
«کار و کارگر»، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۲

«دولت به افزایش حقوق کارگران بر مبنای سبد مصرفی اعتقاد ندارد... افزایش بیشتر دستمزد کارگران، موجب تشدید بحران ... خواهد شد.»

— «صفدر حسینی»، وزیر کار (در نشست مطبوعاتی به مناسبت روز جهانی کارگر)، «کار و کارگر»، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۲

«تاکتون اعتراض کارگری نداشته ایم... وزارت کار هیچ طرحی برای ساماندهی تجمعات و اعتراضات کارگری ندارد، برای اینکه تاکتون تجمعاتی در رابطه با کارگران نداشته ایم...»
— «صفدر حسینی»، وزیر کار (در مصاحبه با «ایلنا»)
«کار و کارگر»، ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲

«وزارت کار که مسؤل رفع مشکلات و معضلات کارگران است، حل مشکل این جامعه و نیازهای آنان را رها کرده و... ضعیف کردن جامعه کارگری را پیشه خود کرده است...»
— «قطعه نامه گردهمایی نمایندگان کارگران درباره افزایش دستمزد سال ۱۳۸۲»، «کار و کارگر»، ۲۰ اسفند ۱۳۸۱

در ماه های اخیر، موج گسترده ای از اعتراضات و تظاهرات کارگران و دیگر زحمتکشان سراسر کشور را فراگرفته است. از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور، هزاران کارگر و زحمتکش میهن ما هر روز به شیوه های گوناگون — از نوشتن تومارهای اعتراضی و شکایت به دیوان عدالت اداری کل کشور گرفته تا تجمع در کارخانه ها و خانه های کارگر در شهرستان ها و مراکز استان ها، از تحصن در وزارت کار و مراکز تولید گرفته تا تظاهرات خیابانی و حتی درگیری با نیروهای انتظامی، از کوشش های بی نتیجه برای ملاقات با وزیر کار و دیگر مقامات گرفته تا حرکت از شهرستان ها به سمت تهران با پای پیاده — نسبت به پایمال شدن حقوق قانونی خود، سوء استفاده های کارفرمایان، اخراج های فزاینده و گسترش بیکاری، خارج شدن واحدهای تولیدی از پوشش قانون کار، استثمار شدید و نداشتن امنیت شغلی تحت قراردادهای موقت، عملکرد ضدکارگری شرکت های خدماتی، جلوگیری از تشکیل شوراهای کارگری در کارگاه ها، عدم رسیدگی دولت به وضعیت بیمه و بازنشستگی، و از همه عاجل تر، عدم دریافت حقوق حتی گاه تا بیش از یک سال، و کاهش شدید قدرت خرید آنان به دلیل عدم انطباق سطح دستمزدها با نرخ تورم فزاینده، و... دست به اعتراض می زنند.

اما آنچه کارگران در این مبارزات هر روز بیش از پیش به آن پی می برند، تنهایی و بی پناهی شان در برابر اجحاف های فزاینده کارفرمایان و سرمایه داران، و قرار گرفتن فزاینده «دولت اصلاحات»، و به ویژه وزارت کار تحت ریاست آقای «صفدر حسینی»، در کنار کارفرمایان است. نظراتی از نوع «کارگران گرفتار جنگ نابرابر هستند»، «دولت کارگران را به حال خودشان رها کرده»، «دولت از کارفرمایان حمایت می کند»، «مزد ستیزی دولت»، «بازگشت به نظام ارباب رعیتی»، «رویکرد دولت بیشتر در جهت حمایت از سرمایه داران است»، «سخن دولت در برابر نمایندگان جامعه کارگری سخن یک کارفرمای بزرگ است»، «دولت با گارد کارفرمایی جلو آمده»، «دولت و کارفرمایان هم عقیده شده اند»، «هیچ مرجعی برای رسیدگی به وضعیت کارگران وجود ندارد»، «در گفتگوهای سه جانبه اخلاص ایجاد می شود»، و... هر روز در میان کارگران و زحمتکشان پررنگ تر می شوند و بیان هرچه علنی تر به خود می گیرند.

درستی این دیدگاه کارگران نسبت به برخورد دولت و وزارت کار، در روند تصمیم گیری های «سه جانبه» شورای عالی کار در رابطه با افزایش حداقل دستمزد بار دیگر به اثبات رسید. وزارت کار، که پیش از این در رابطه با تصویب «آئین نامه اجرایی ماده ۱۹۱ قانون کار» و محروم کردن ۹۰ درصد از کارگران و زحمتکشان کشور از حمایت این قانون، در کنار کارفرمایان قرار گرفته و نقشی تعیین کننده ایفا کرده بود، این بار نیز همگامی خود را با آنان نشان داد. به گفته «محمد دانشور»، یکی از نمایندگان کارگران در شورای عالی کار، آقای «صفدر حسینی»، وزیر کار، در جلسه این شورا نمایندگان کارگران را تهدید کرد که اگر افزایش ۱۸ درصدی پیشنهادی او را به جای افزایش ۳۰ درصدی مورد خواست جامعه کارگری نپذیرند، او رأساً رقم ۱۴ درصد افزایش دستمزد مورد قبول کارفرمایان را به عنوان تصمیم نهایی اعلام خواهد کرد. به گفته «دانشور»، «ما زیر فشار مضاعفی قرار داشتیم... زمانی که وزیر کار این پیشنهاد را داد، نمایندگان کارگر همگی شوکه شدند. بنابراین چاره ای جز تصویب ۱۸ درصدی دستمزدها نداشتند.»

وزیر کار «دولت اصلاحات» در شرایطی همگام با کارفرمایان این افزایش ۱۸ درصدی را به کارگران تحمیل کرد که به خوبی می دانست حتی افزایش (ادامه در صفحه ۲)

تاریخچه اول ماه مه در ایران

(صفحه ۸)

کوبا و فاشیسم

بخش هایی از سخنان فیدل کاسترو، رهبر انقلاب و رئیس جمهور کوبا، به مناسبت روز جهانی کارگر

(صفحه ۱۲)

دولت بوش برای حمله به ایران آماده می شود

(صفحه ۲)

در صفحات بعد

- از مبارزات کارگران و زحمتکشان پشتیبانی کنیم! صفحه ۴
- محرومان جامعه ما انتظار دارند که به خواست های فوری آنان پاسخ داده شود (نورالدین کیانوری) صفحه ۵
- هویت ملی در برابر ویرانگری های جهانی سازی صفحه ۶
- تشکیل «جبهه روزنامه نگاران صلح طلب ایران» صفحه ۶
- نواندیشی دینی و خصلت دوران صفحه ۷
- تاریخچه اول ماه مه در ایران صفحه ۸
- افراشته، شاعری توده ای که شعر را از برج های عاج به میان مردم آورد صفحه ۱۰
- اعتصاب ها و اعتراض های گسترده مردم زحمتکش در سراسر جهان ادامه دارد صفحه ۱۱
- آموزش های مارکسیسم: خطر از کجاست؟ صفحه ۱۲
- کوبا و فاشیسم: بخش هایی از سخنان فیدل کاسترو به مناسبت اول ماه مه صفحه ۱۲
- نویسندگان و هنرمندان کوبا علیه فاشیسم صفحه ۱۴
- سزار چاوز: «دوست کارگران کشاورزی» صفحه ۱۵
- در جنبش جهانی کمونیستی صفحه ۱۶
- درگذشت رفیق «والتر سیسولو»، انقلابی بزرگ صفحه ۱۶

منافع خصوصی سازی آموزش و پرورش شویم

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای آموزش بکار برد: ... ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی... (اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد. (اصل سی ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

در راستای سیاست تسلیم بی چون و چرا به برنامه تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، که امروز با سرعتی بیش از هر زمان دیگر در کشور ما به پیش برده می شود، آقای مرتضی حاجی، وزیر آموزش و پرورش، برنامه دولت برای خصوصی سازی نظام آموزش و پرورش کشور را نیز اعلام کرد، و بدین ترتیب بر دو اصل بسیار مهم دیگر از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صریحاً خط بلان کشید. وی با تکیه بر اینکه «ماده ۸۸ از قانون [برنامه سوم توسعه اقتصادی کشور] برای کاهش تصدی گری دولت و کوچک کردن سازمان و ساختار آن، ... اجازه

(ادامه در صفحه ۵)

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک ایران در جبهه دفاع از آرمانهای انقلاب!

تغییر ارتجاعی قانون کار

ضربه ای سنگین به منافع زحمتکشان کشور

(**بخش سوم**)

به طوری که (۳) متوسط نرخ عوارض تا حد قابل قبول برای مذاکره با «سازمان تجارت جهانی» کاهش یابد.
ایران ۵ هزار قلم کالا را در این «سیستم هماهنگ شده» دارد. تا سال ۱۹۹۹ [۱۳۷۸]، یعنی پیش از آغاز این برنامه، تنها هزار کالا تحت سیستم عوارض، وبقیه شامل محدودیت‌های خارج از عوارض بودند. از آن زمان تاکنون، ۱۷۸۱ قلم کالا از حیطهٔ محدودیت‌های خارج از عوارض بیرون آمده‌اند و اکنون یک طرح برای خارج کردن ۱۸۰۰ کالای دیگر تا ۲۰۰۲ مارس ۲۰۰۲ در برابر دولت قرار دارد، که این بسیار جلوتر از مهلت‌های تعیین شده در برنامه تا سال ۲۰۰۵ [۱۳۸۴] است.

خصوصی سازی: ... «کمیتهٔ خصوصی سازی» که تحت نظارت رئیس‌جمهور قرار دارد، ۱۰۳۹ بنگاه دولتی را برای خصوصی سازی مورد بررسی قرار داده است: از این میان ۲۱۷ بنگاه در مالکیت دولت باقی خواهند ماند؛ ۸۷ بنگاه تعطیل خواهند شد؛ و ۷۳۵ بنگاه به بخش خصوصی واگذار خواهند گردید. در نیمهٔ اول سال ۲۰۰۱–۲۰۰۰، دولت معادل ۲۰۴۰ میلیارد ریال (۰/۵ درصد تولید ناخالص داخلی) از سهام بنگاه‌های دولتی را در بازار بورس به فروش رسانده است. معادل ۱۸۰۰ میلیارد ریال دیگر از سهام این بنگاه‌ها در سال مالی آینده به فروش گذاشته خواهند شد. در بخش نفت، وزارت نفت اعلام کرده است که ۲۳ بنگاه و شرکت‌های تحت پوشش آنها را تا پایان برنامهٔ پنج‌سالهٔ بعدی به معرض فروش خواهد گذاشت. این شامل «شرکت ملی نفتکش ایران» و مراکز توزیع گاز مایع خواهد بود.

سرمایه گذاری مستقیم خارجی: یکی از ستون‌های اصلی «برنامهٔ پنجسالهٔ سوم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، فرهنگی و فناوری» در این رابطه، اکنون قانونی در برابر مجلس قرار دارد که امید می رود به زودی تصویب شود. ایران توانسته است حدود ۱۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی را در بخش نفت، با استفاده از فرمول خرید متقابل که محدودیت‌های قانون اساسی در رابطه با مالکیت خارجی بر منابع ملی را دور می زند، جلب کند.

در پشتیبانی از زرم‌های دولت، بانک کار خود در رابطه با [دولت ایران]... در عرصه‌های اصلی فرم تشدید خواهد کرد.*

از موضع «بی‌

گفتم: «شورا ...

گفت: «شورا بی شورا ...

گفتم: «سندیکا ...

گفت: «سندیکا بی سندیکا ...

گفتم: «آخر کارگر ...

گفت: «بی کارگر، ما به کارگر باج نمی دهیم ...

گفتم: «پس کارفرما ...

گفت: «کارگر، کارفرما از نظر ما یکی است

هرکس کار کرد، کارگر است ...

گفتم: «عدالت اجتماعی ...

گفت: «بی عدالت اجتماعی ...

گفتم: «آخر انقلاب ...

گفت: «.....

<div><div> </div></div>
«اتحاد مردم»، شماره ۱۲۰، اسفند ۱۳۶۰

اما اینان تنها به «دور زدن» قانون اساسی و پایمال کردن آن قانع نیستند. هدف آنها، از میان برداشتن بندهایی است که با خون بیش از ۷۰ هزار شهید، در قانون اساسی پس از انقلاب ایران رقم زده شده‌اند. دکتر شاهین فاطمی، استاد اقتصاد دانشگاه آمریکایی پاریس، در «کمک» فکری به شیفتگان و مرعوبین جهانی شدن و پیوستن ایران به «سازمان تجارت جهانی» می‌گوید:

... به هیچ وجه ایران در شرایط امروز شرایط عضویت [در «سازمان تجارت جهانی»] را ندارد. من در یک مطالعه اخیر دیدم قریب به ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی ایران در دست دولت و یا بنیادهای وابسته به دولت قرار دارد. این با تصورات بین‌المللی سازمان درست در نمی‌آید... باید یک تغییر اساسی در قانون اساسی ایران داده شود، مخصوصاً در بخش مربوط به ملی کردن صنایع و بانک‌ها، بخش مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی و بعد همین طور بیاید پایین تا بدنه اقتصاد. این کار مدت‌ها طول خواهد کشید. («حیات نو اقتصادی»، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۰)

«موسی غنی نژاد» نیز، در میزگردی که برای بررسی مسایل اقتصادی در تابستان گذشته در تهران تشکیل شده بود، با «تشویق» مسؤولین ادارهٔ امور کشور به تغییر «جسورانهٔ» قانون اساسی می‌گوید:

بزرگترین مشکل اقتصاد ما دولتی بودن و دیوانسالاری عریض و طویل است. نهادها و قوانین نادرستی است که نشأت گرفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی است. تا وقتی اینها اصلاح نشوند، مشکل ساز خواهند بود... ما باید صراحتاً و جسارتاً تصمیم بگیریم که اقتصاد آزاد را قبول داریم یا نه. اگر قبول داریم قانون باید اصلاح شود، بانکداری باید آزاد شود.... («کار و کارگر»، اول خرداد (۱۳۸۱)

چه چیز امروز زمینه را این چنین برای یورش همه‌جانبهٔ جناح راست و

غارنترگان بین‌المللی به دستاوردهای انقلاب فراهم کرده است؟ جناح راست، تا زمانی که نیروهای طرفدار عدالت اجتماعی صادقانه دفاع از منافع اکثریت جامعه و حقوق ملت ایران را سرلوحهٔ آرمان‌ها و مبارزات خود قرار داده بودند، کمتر موفق می‌شد تا به خواست‌های غارتگرانه و ضدملی خود جامعهٔ عمل ببوشاند. مسألهٔ نیرو گرفتن جناح راست در پیشبرد مواضع ارتجاعی خود، بیش از هرچیز ناشی از عقب نشینی بخش بزرگی از «اصلاح طلبان» از آرمان‌های انقلاب است، و این فقط نظر و برداشت ما نیست. سند تحلیلی «حزب اسلامی کار»، که در تابستان گذشته منتشر شد، نیز این نظر را تأیید می‌کند:

... هرم اقتصادی جامعه‌طی سالهای گذشته واژگون گشته است. طبقهٔ متوسط ایران که تا پایان دههٔ ۷۰ نیرومندترین بخش جامعه را تشکیل می‌داد، روز به روز فقیرتر گشته و تنها بخش‌های کوچکی از این مجموعه توانسته‌اند خود را جدا کرده و با ثروت‌اندوزی زایدالوصف در دو دهک ثروتمند کشور جای بگیرند. و اما تقریباً دو برابر این میزان به فقرای جامعه افزوده شده و اینان بخش‌های بزرگی از کارمندان، معلمان و کشاورزان بوده‌اند که از طبقهٔ متوسط جا مانده و در پایین‌ترین سطح درآمدی واقع شده‌اند. در سایهٔ این واژگونی هرم اقتصادی – اجتماعی کشور، خواسته‌ها و تمایلات سیاسی، فرهنگی و خصوصاً اقتصادی و حتی برداشت بسیاری از روشنفکران و دانشگاهیان تغییر کرده و از طرفداران فقرا کاسته شده و به انبوه حمایتگران ثروتمندان در طیف دانشگاهی، تکنوکرات‌ها، کارشناسان و ... افزوده شده است. در این میان فقرا و طرفداران آنها به عنوان کسانی که هوشمندی کافی نداشتند به کنجی سوق داده شده‌اند و عجیب‌تر آنکه برخی از آنان که جز برای جنگ فقر و غنا، حسب فرمایش امام (ره)، اصلتی قائل نبوده‌اند، اکنون خود به طرفداران اغنیا پیوسته‌اند.

به خوبی به یاد داریم که افشاگری‌های نیروهایی مانند «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» علیه برنامه‌های نئولیبرالی دولت آقای هاشمی رفسنجانی در پیروی از برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول چه نقش مؤثری در پس زدن نیروهای ارتجاعی در انتخابات سال ۱۳۷۶ ایفا کرد. آن مواضع به حدی روشن و قاطع بود که حتی گمان اینکه یک روز برخی از همان دوستان در برابر برنامه‌های سرمایه‌داران خارجی و داخلی سکوت کنند، غیرقابل تصور می‌نمود. اما امروز باید پرسید: آیا اینها بخشی از کسانی هستندکه روزی خطاب به دولت هاشمی رفسنجانی می‌گفتند:

ما بارها بر این امر تکیه و تأکید داشته‌ایم که «سیاست تعدیل» علت‌العلل گرانی‌ها و تورم است، و اگر فقر امروزه در جامعهٔ ما نمود پیدا کرده است، به واسطهٔ اجرای این سیاست بوده است. تنها با رها کردن این سیاست می‌توان اقتصاد ایران را در مسیری به حرکت در آورد که ضمن تأمین استقلال کشور، در جهت تحقق عدالت اجتماعی ورفاه احاد جامعه باشد.

از همه جالبتر اینکه جناح اکثریت، که از طرفداران پر و پا قرص اجرای سیاست تعدیل در مجلس چهارم بود، مهمترین وظیفهٔ نمایندگان مجلس پنجم را «مهار تورم و گرانی» معرفی می‌کرد. حال چگونه می‌شود که هم طرفدار «سیاست تعدیل» بود و هم «مهار تورم و گرانی» را شعار انتخاباتی قرار داد، خود معمایی است.

بر طبق قانون اساسی، اقتصاد ایران اقتصادی مختلط است که در آن بخش دولتی و خصوصی هر دو فعالند، اما دایرهٔ فعالیت دولت به تناسب شرایط و در جهت حفظ منافع عمومی و خصوصاً اقشار متوسط به پایین می‌تواند تغییر کند. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی نمی‌تواند متکی بر اقتصاد بازار و سرمایه‌داری باشد، زیرا این نظام متکی بر تودهٔ مردم است، و در درجهٔ اول باید منافع تودهٔ مردم را تأمین کند و حداقلی از معاش را برای آنان مهیا نماید. بناچار در شرایط کنونی اقتصاد ایران نمی‌توان به ایجاد تعادل از طریق قانون عرضه و تقاضا متکی بود، بلکه باید تلاش کرد که ایجاد تعادل از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و تولید ملی میسر گردد... تغییر برنامه اقتصادی کشور اولین گام این مسیر است. («عصر ما»، ۹ خرداد ۱۳۷۵، شمارهٔ ۴۵)

ضمن احترام صادقانه‌به مبارزات این نیروها در گذشته ، در رابطه با سکوت بخش بزرگی از آنها در مقابل برنامه‌های ضدانقلابی راست و فجاییعی که هر روز ابعاد گسترده تری می‌یابند، باید به‌ناچار از آنان سؤال کرد: آیا امروز «علت‌العلل» معضلات اجتماعی از قبیل بیکاری، فقر، فسادهای اجتماعی و ... چیزی به غیر از در پیش گرفتن اقتصاد بازار آزاد و سیاست تعدیل ساختاری امپریالیسم فرموده است؟ یا کدام دلایل بخش خصوصی امروز «ناجی» زندگی زحمتکشان شده و در نتیجه لازم است از تصدی‌گری دولت کاسته شود؟ چه چیز امروز در ماهیت طبقاتی غارتگرانهٔ انحصارهای امپریالیستی و دولت‌های آنها تغییر کرده که راه نجات ایران در میدان دادن به بخش خصوصی و حضور سرمایه‌داران خارجی جستجو می‌شود؟ آیا همه دچار این خوش خیالی شده‌اند که امتیاز دادن‌هایی از این دست باعث کاهش تهدیدآمریکا خواهد شد؟ مواضع مغشوش و ابهام‌آمیز بخشی از این نیروها دربارهٔ خصوصی سازی و کاهش تصدی‌گری دولت در نتیجهٔ کدام توهم‌ها،فرصت‌طلبی‌ها، یا شاید ارباب‌ها است؟

باید از این دوستان پرسید که با چه دلایلی در مقابل تغییر قانون کار سکوت اختیار کرده‌اند؟ آیا آنها نیز این اقدام را در راستای «منافع تودهٔ مردم» و تأمین «حداقل معاش» برای آنها می‌شناسند؟ چرا شاهد هیچ موضع‌گیری رسمی یا حتی غیررسمی آنان علیه تصویب «آیین‌نامه‌ای که زندگی بیش از بیست میلیون از زحمتکش‌ترین و محروم‌ترین مردم کشورمان را تحت تأثیر قرار خواهد داد، نیستیم؟ چرا آنها با یک اقدام بسیجی و به میدان آوردن تودهٔ عظیم کارگران مانع وقوع چنین فاجعه‌ای نمی‌شوند؟ آیا همه مانند آقای بهزاد نبوی به این اعتقاد رسیده‌اند که نقش مردم فقط در پای صندوق‌های رأی است و بس ؟ در شرایطی که مسایل به مراتب کم‌اهمیت‌تر که بیشتر شائبهٔ توطئهٔ انحراف افکار عمومی را دارد، ماه‌ها صفحات روزنامه‌های جناح‌های مختلف را پر می‌کند، سکوت و بی‌اعتنایی آنهایی که مدعی قانونگرایی و دفاع از حقوق مردم هستند، در این لحظهٔ حساس برای سرنوشت ده‌ها میلیون مردم زحمتکش میهن، به هیچ‌عذر و بهانه‌ای قابل چشم‌پوشی نیست. امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور زمانی در خطر قرار می‌گیرد که رهبری جامعه از پشتیبانی توده‌های مردم محروم بماند. ما بار دیگر هشداری را که در سال ۱۳۷۷ هنگام یورش مجدد جناح راست برای تغییر قانون کار به دولت آقای خاتمی و دوستانشان دادیم، تکرار می‌کنیم:

بدون تردید، اولین پیامد تغییر قانون کار به دست جناح‌های سرمایهٔ بزرگ اما به‌نام دولت آقای خاتمی، منزوی شدن دولت خاتمی در میان کارگران و زحمتکشان میهن، که پایگاه اصلی قدرت اجتماعی آن را تشکیل می‌دهند، خواهد بود. تضعیف پایگاه اجتماعی دولت آقای خاتمی آن‌گاه به جناح‌های راست امکان خواهد داد تا با وارد آوردن ضربهٔ مشترک نهایی، بر روندی که در روز دوم خرداد با انتخاب آقای خاتمی در میهن ما آغاز شد، برای همیشه نقطهٔ پایان بگذارند و ختم آن را اعلام کنند. («اخگر»، دورهٔ اول، شمارهٔ ۷، تیر ۱۳۷۷)

خطر جدی است و جای هیچ اهمالی نیست. تا دیر نشده باید اقدام کرد.

^[1] سایت اینترنتی «بانک جهانی»، «خلاصهٔ گزارش‌های کشوری: جمهوری اسلامی ایران»، (www.worldbank.org)

از مبارزات حق طلبانهٔ کارگران و زحمتکشان پشتیبانی کنیم!

در اثر بی توجهی مسؤولان و دست اندرکاران کشور، طی ماه‌های اخیر شاهد گسترش هرچه بیشتر اعتراض‌های کارگران و دیگر اقشار زحمتکش میهن نسبت به نابسامانی ها و پایمال شدن حقوق قانونی شان بوده‌ایم. آنچه در زیر می آید تصویر کوچکی از اعتراضات کارگری در هفته های اخیر است، که به نظر آقای «صدر حسینی»، وزیر کار، «در کشوری به بزرگی ایران خیلی جدی نیست»!

*** تظاهرات سی هزار نفری کارگران چیت سازی بهشهر و خانواده‌هایشان**

در روز ۲۷ فروردین، به درگیری خشونت‌بار با نیروهای انتظامی، و استفاده پلیس از گاز اشک آور و دستگیری ۲۰ کارگر انجامید. این تظاهرات در اعتراض به عدم دریافت ۲۵ ماه حقوق و ۵ سال عیدی از سوی کارگران انجام گرفت. مذاکرات این کارگران با مقامات دولتی تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده‌است، و تحصن و اعتصاب غذای کارگران در صحن کارخانه هنوز ادامه دارد.

*** کارگران ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان**، طی نامه‌ای به عدم رسیدگی مسؤولان به مسألهٔ اخراج گسترده کارگران اعتراض کردند. در این نامه به کشته شدن یک کارگر هنگام کار اشاره شده است که وی در لیست کارگران اخراجی قرار داشته است.

*** کارگران و کارکنان نساجی خسروی خراسان**، طی نامه ای، مخالفت خود را با انتقال محل کارخانه که عملاً زمین‌ه ساز اخراج بخش بزرگی از پرسنل آن خواهد شد، ابراز کردند. این کارخانه قدمتی ۷۰ ساله دارد.

*** تحصن کارگران کاشی گیلان**: در روز ۲۰ فروردین، ۴۰ نفر از کارگران کارخانهٔ کاشی گیلان، برای دریافت حقوق معوقهٔ خود در محل کارخانه دست به تحصن زدند. ظاهراً بعد از دو روز تحصن کارگران، کارفرما با دریافت ۳۰۰ میلیون تومان تسهیلات بانکی، متعهد شد که حقوق عقب ماندهٔ کارگران را پرداخت کند.

*** کارگران شرکت ایران کنف استان گیلان**، در اعتراض به عدم دریافت ۱۱ ماه حقوق خود، با پای پیاده راهی تهران شدند. این کارگران، که قبلاً بارها در برابر ادارهٔ کل کار و استانداری دست به تجمع زده بودند، پس از ناامید شدن از رسیدگی مسؤولان به مطالباتشان، دست به چنین اقدامی زدند.

*** کارگران شرکت قطعات فولادی جادهٔ کرج**، در اعتراض به عدم دریافت حقوق چند ماههٔ خود، دست به تجمع در کنار جادهٔ کرج زدند. بیش از ۴۵۰ نفر کارگران این کارخانه در شرف بیکاری هستند و ماه‌ها است که حقوق خود را دریافت نکرده اند.

*** تجمع کارگران اخراجی دانشگاه شهید چمران در اهواز** : ۶۰ نفر از

کارگران دانشگاه چمران در اعتراض به سوءاستفاده های شرکت های خدماتی و پیمانکاری در عدم پرداخت حقوق آنها، روز ۱۷ فروردین در مقابل ساختمان مرکزی دانشگاه دست به تظاهرات زدند. کارگران اظهار داشتند که رفتار مدیریت دانشگاه بسیار غیرمسئولانه است و در مقابل اعتراض کارگران حکم اخراج آنها را تحویل می دهد.

*** ۱۴۰ کارگر قراردادی اخراجی ماشین سازی پارس**، خواستار

رسیدگی به وضعیت خود شدند. این کارگران در حالی حکم های تسویه حساب به دست شان داده شده که هنوز دستمزد چند ماه از دوران کار خود را دریافت نکرده اند.

اخبار

دورهٔ دوم، شمارهٔ ۵

اخبار زحمتکشان

افزایش سرسام آور متوسط هزینهٔ خانوار شهری و روستایی در ده سال گذشته

بنا به گزارش خبرگزاری «ایسنا» از مرکز آمار ایران، متوسط هزینهٔ یک خانوار شهری که در سال ۱۳۷۰ حدود ۳ میلیون ریال بود، در سال ۱۳۸۰ به ۲۸ میلیون و ۷۶۵ هزار ریال، و برای یک خانوار روستایی که یک میلیون و ۹۳۰ هزار ریال بوده، در سال ۱۳۸۰ به ۱۷ میلیون و ۲۲۰ هزار ریال رسیده است. ترکیب هزینه‌های خانوار شهری در سال ۱۳۸۰ به ترتیب مسکن، آب و ساخت: ۳۱/۸۷ درصد، هزینه‌های خوراکی و دخانی: ۲۵/۵۸ درصد، حمل و نقل و ارتباطات: ۱۰/۶۲ درصد، کالا و خدمات متفرقه: ۸/۵۲ درصد، بهداشت و درمان: ۷ درصد، پوشاک و کفش: ۶/۹۲ درصد، اثاثه و مبلمان و لوازم منزل: ۶/۰۷ درصد، و تحصیل و سرگرمی ها: ۳/۴۲ درصد بوده است. در این آمار، تعداد اعضای خانوار دو نفر محاسبه شده است.

نرخ تورم بر افزایش قیمت بنزین پیشی گرفت

طبق گزارش اقتصادی روزنامهٔ «کارو کارگر» (۲۸ فروردین)، در فاصلهٔ بسیار کوتاهی پس از افزایش ۳۰ درصدی قیمت بنزین در ۱۶ فروردین ماه، قیمت اجناس مصرفی به ویژه مواد خوراکی با افزایشی جهشی روبرو بوده است، و این افزایش در برخی از اقلام، بیش از ۴۰ درصد بوده است. این گزارش تأکید می‌کند که افزایش قیمت بنزین بیشترین آسیب را بر اقشار محروم و کم درآمد جامعه وارد کرده است. این در حالی است که دستمزد کارگران، کارمندان و بازنشستگان در سال جاری تنها بین ۱۲ تا ۱۸ درصد افزایش یافته است.

۳۰ درصد افراد گروه سنی ۱۱ تا ۱۶ سال به مدرسه نمی روند

«مرتضی حاجی»، وزیر آموزش و پرورش، در همایش سراسری وقف و امور خیریه اعلام کرد: «برای نظام قابل قبول نیست که ۳۰ درصد بچه ها در سنین ۱۱ تا ۱۶ سال، در کلاس های درس حضور نداشته باشند.» وی افزود: «دولت به خاطر داشتن تکالیف متعدد در کنار مسایل تعلیم و تربیت، برای پوشش تحصیلی فرزندان با محدودیت‌هایی روبرو است.» «حاجی»، حل این مشکل را در گرو استمداد «خیرین» در ساختن مدارس و همچنین کمک‌های مالی «هرکس به اندازهٔ وسع و توانایی اش» دانست و اظهار داشت که «سرمایه‌گذاری» در این امر «زیاده روی محسوب نمی‌شود»!!

حقوق مدیران عامل بانک ها ده برابر حقوق کارمندان

روزنامهٔ «انتخاب» در شماره دوم اردیبهشت خود خبر داد که «حقوق مدیران عامل بانک‌های دولتی … از ابتدای سال جاری افزایش یافته و حقوق آنان به ماهانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسیده است. آنها احتمالاً ظرف روزهای گذشته (در فروردین ماه) اولین حقوق یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومانی خود را دشت کرده‌اند. درحالی که حقوق مدیران عامل بانک ها تا این سطح افزایش یافته حقوق کارمندان و کارکنان شعب بانک‌های دولتی با اضافه کاری به سختی به حدود ۱۵۰ هزار تومان در ماه می‌رسد.» در ادامهٔ این خبر آمده است: «پایین ماندن و پایین بودن حقوق کارکنان شعب بانک‌های دولتی باعث شده است که برخی از آنها بر اثر فشار هزینه‌های زندگی به خدمات غیرقانونی و فرابانکی روی آورده‌اند … که گاه جنبهٔ تخلفات بانکی نیز پیدا می‌کند.»

۱۴ هزار حادثهٔ شغلی در سال

دکتر محمد شریف زادگان، رئیس سازمان تأمین اجتماعی، در همایش سلامت و ایمنی کار اعلام کرد: «طبق آمار سازمان تأمین اجتماعی، سالانه ۱۴ هزار حادثهٔ شغلی در کشور رخ می‌دهد که از این حوادث ۱۲۰ مورد منجر به فوت کارگران می‌شود.» به گفتهٔ وی، «در طول ۹ ماه اول سال ۸۱، بر اثر حوادث ناشی از کار، ۲۴۰ مورد فوت و از کارافتادگی داشته‌ایم و از این تعداد، ۹۶ مورد منجر به مرگ شده است.» شریف‌زادگان، با اشاره به کارهای سخت، گفت که قرار بود طبق مصوبهٔ سال ۷۹ مجمع تشخیص مصلحت، «مشاغل سخت شناسایی شود که این کار صورت گرفت، اما هیچ گونه اقدامی در جهت ایمن سازی این مشاغل صورت نگرفته است.»

افزایش بیکاری در استان یزد

در پاسخ به ادعای وزیر کار مبنی بر موفق بودن برنامهٔ «ضربتی اشتغال»، سید حمید کلانتری، استاندار یزد، در گفتگو با خبرگزاری «ایسنا» بر رشد جهشی نرخ بیکاری در آن استان در سال ۸۰ و ۸۱ تأکید نمود. کلانتری گفت: «نرخ بیکاری استان در سال ۸۰ نسبت به سال ۷۹ رشد جهشی داشته است. ما در سال ۷۹ به ۸ درصد بیکاری مواجه بودیم و این رقم به ۱۴/۳ درصد در سال ۸۰، و ۱۴/۷ درصد در سال ۸۱ رسیده است.» وی تأکید کرد که در فاصلهٔ سال‌های ۷۹ و ۸۰، بیکاری در مناطق روستایی با رشد ۴۰ درصدی برای مردان، و ۴۰ درصدی برای زنان مواجه بوده است. کلانتری دلیل افزایش بیکاری در این استان را «اضافه نشدن ظرفیت شغلی در واحدهای صنعتی یزد»، و همچنین «کاهش استخدام‌های دولتی، بخصوص در آموزش و پرورش» ذکر کرد.

مخالفت با خصوصی سازی بخش پرستاری کشور

«همایون رهامی»، دبیر سازمان نظام پرستاری، در گفتگویی با خبرگزاری «ایسنا» در رابطه با برنامهٔ دولت برای خصوصی سازی بخش پرستاری، در روز ۱۴ اردیبهشت اظهار داشت: «در حال حاضر به هیچ عنوان این امر مورد قبول سازمان نیست و تاکنون طی بیانیه‌هایی خواستار توقف این طرح شده‌ایم.…. جامعهٔ ۱۲۰ هزار نفری پرستاران در سراسر کشور با این طرح مخالف هستند، پس چگونه می‌توان کادر پرستاری بیمارستان‌ها یا مراکز بهداشتی – درمانی را به بخش خصوصی سپرد و هیچگونه مشورتی با هیچکدام از نهادها، سازمان‌ها یا تشکل‌های پرستاری نکرد؟»

تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری اولین گام در راه آزادی، و مبارزهٔ قاطع با گرانی و بیکاری اولین گام در راه عدالت اجتماعی است!

جهانی شدن با جهانی سازی و جهانگیر شدن تفاوت دارد. جهانی شدن یک فرایند است که از گذشته‌های دور وجود داشت، اما سرعتی چنان آرام داشت و گسل‌هایی چنان سهمگین در آن پدید آمد که می‌توان آن را در بحث‌های اخیر، موقتاً نادیده گرفت.

اما وحشتی که از اواسط قرن ۱۹ به دلیل گسترش اقتصاد سرمایه‌داری و برخورد‌های رقابت‌آمیز درونی، ویرانگری‌ها، غارتگری‌های ماهرانه اما بسیار شدیدتر از گذشته، و به ویژه به دلیل رودررویی سرمایه‌داری با نظام‌های کمونیستی، جهان را فرا گرفت، برابر نهاد خود را به مثابه جهانی شدن سرنوشت بشر و یگانه شدن بشری به وجود آورد. در هر حال، امروز جهانی شدن صرفنظر از مداخله‌ها و ابهام‌سازی‌های مراکز دانشگاهی و کارشناسان وابسته، مراکز تبلیغات دولتی سرمایه‌داری پیشرفته و فراملیتی‌ها، به معنای اصیل علمی آن صرفاً گشودن یک چارچوب معناشناسانه برای نظم جهانی در اساسی‌ترین و کلی‌ترین نگرش است. نگرشی میان رشته‌ای که محور آن انسان و مخاطرات زندگی جمعی، نابرابری‌ها و ستم‌ها و بندهای بسته بر اوست.

اما سرمایه‌داری جهانی و فرزند تناور آن، یعنی فراملیتی‌های انحصاری و شبه انحصاری، جهانگیر شدن سرمایه را به مثابه برابر نهاد محدودیت‌های درونی خود یافته‌اند. اشتباه سینه‌چاکان جهانی شدن نیز آنجاست که

جریان واقعی جهانگیری سرمایه و اقتصادمحوری جهانی را به مثابه قدرت گریزناپذیر — رهاننده یا به بندآورنده، فرق نمی‌کند — می‌پذیرند، و یا آن را با جهانی شدن به مثابه نحوه نگرش سیستمی به هم‌سرنوشتی‌های توأم با تضاد در یگانگی جهان، اشتباه می‌گیرند. آخرین مرحله جهانگیری سرمایه، جهانی سازی است که عمدتاً زیر سرکردگی ایالات متحده با فرصتی که با فروپاشی شوروی پدید آمد صورت می‌گیرد. این جهانی سازی نیز البته واکنش‌های متقابل دیالکتیکی خود را در گسترش مقاومت‌ها و آگاهی‌های جهانی سازی در همه جهان دارد. همچنین تضادهای درونی و رقابت‌آمیز میان سه محور ژاپن، اروپا و آمریکا، و این نیز به رغم آرامش ظاهری و همسازری رقیبان با آمریکا، پدید آمده و رشد می‌یابد.

در فرایند جهانی سازی و ضرورت بازشناسی آن در برابر جهانی شدن، به معنی آرزوهای سعادت و یگانگی عادلانه و آزادانه جهان، باید این آگاهی حاصل شود که یگانگی، محصول اراده دموکراتیک ملت هاست و نه سلطه بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، شورای امنیت، ناتو، سیا (و اداره جدید اطلاعاتی آمریکا) و سازمان تجارت

جهانی. این آگاهی در میان چند عامل اصلی، از جمله نظام دموکراتیک داخلی ملت‌ها، عدالت اجتماعی، فرآیند همگانی، به داشتن پایگاه و هویت ملی وابسته است. آگاهی، در شیئی‌شدگی، از خود بیگانگی و ناپایدار شدن پدید نمی‌آید. در نبود آگاهی، آرمان‌جویی، مشارکت فعالانه، نقد و تأثیرگذاری و تفسیر و ساختن جهان به سهم و اندازه خود و بر بستر تاریخ نامی‌ساز می‌شود. یا آرمانخواهی خیال‌پردازانه، یا فرار ورل دادن به مواد مخدر فکری ناشی از پرت و پلاگوهای جهانی به جای جهانی شدن دام می‌گسترند. در این میان، هویت ملی جایگاهی ویژه و برجسته، اما در عین حال به رغم ساختارهای مستحکم خود متغیر و بالنده دارد.

هویت ملی، هم سکوی پرش سنجیده و توانمند و همدفدار، و هم نگاه‌دارنده و تقویت‌کننده ملت‌ها در برخورد با سلطه اقتصادی دوره جهانگیری شتابان سرمایه است. هویت ملی، هم ویژگی‌های یگانه فضا - مکانی و هم ویژگی‌های رژیم درهم تنیده فرهنگی است. تعلق خاطر به مکان است، اما نه جغرافیای عاری از انسان‌ها؛ وابستگی به

هویت ملی در برابر ویرانگری‌های جهانی سازی

دکتر فریبرز رئیس‌دانا

(از صفحه اینترنتی پارس پژوه، شماره ۱۹، ۲۱ بهمن ۱۳۸۱)

مجموعه‌ای از رفتارهای مألوف و احساس عاطفی پنهان و وصف‌ناپذیر به باورهایی معین است، اما نه باورهایی تسلیم‌طلبانه. هویت ملی، در روند تحول تاریخی هرچه بوده است — و حتماً تحول هم یافته است — امروز همان قوم‌مداری، اسطوره‌سازی از ملت، شیفتگی بهت‌زده به ارزش‌های میراثی، خود برتر بینی نژادی و فرهنگی، و نادیده انگاشتن نابرابری‌ها، تعارض‌های طبقاتی، و بی‌رحمی هم‌میهنان بهره‌کش و وابسته به فراملیتی‌های جهانگیر نیست. هویت ملی در مراسم چهارشنبه‌سوری یا مراسم نماز بر مرده خلاصه نمی‌شود، بلکه نیروی نهفته‌ای است که خاطرات جمعی هم‌دلی و هم‌زبانی و هم‌زیستی و هم‌بستگی‌های بشری، میراث‌داری ادبی اسطوره‌ای و هنری و داستان‌واره‌های انتزاعی و واقعی تکرار شونده زندگی در فضا - مکان، آن را پدید می‌آورد و ناگهان وجود بحران، تدافع و ضرورت صیانت ذات، آن را از قول به فعل در می‌آورد. بی‌تردید، از این نبرد سیاستمداران حرفه‌ای وابسته، قدرت‌طلبان، جنگ‌افروزان، میهن‌پرستان کله‌شق که در راه میهن میلیون‌ها هم‌میهن بی‌گناه را به کشتن می‌دهند، آزادخواهان توخالی ملی‌گرا که همه فقر و فلاکت و تبعیض علیه

محرومان جامعه را به بهانه وحدت ملی نادیده می‌گیرند، و نظامیان لاف‌زن وابسته به مرتجعان قدرت طلب که خرافه‌پرستی را جانشین هویت ملی می‌کنند، بسیار سود برده و خواهند برد. اما رشد آگاهی‌ها در برابر ویرانگری جهانی سازی، امروز ژرفا و گستره مفهوم هویت ملی را نیز غنی کرده است. هویت، واکنش به سیستم جهانی را نه به ابزار تدافع در برابر نوآوری و تحولات علمی و اجتماعی، و نه به سلاح حمله جاهلانه و پارانویایی به دشمن خارجی، بلکه به پایگاه نگهدارنده و عزیمت به سوی جهانی شدن عادلانه و دموکراتیک بشری تبدیل کرده است.

به رغم اندیشه‌های سرهم‌بندی شده فراوانی که معمولاً برای توجیه تسلیم به جهانگیری سرمایه، با اتکا به سایه‌های فرهنگ بومی و دانش غربی تبلیغ می‌شود، و به رغم رنگ‌ها و لعاب‌های ترقی‌خواهانه و آزادخواهانه‌ای که به نظریه‌های برتری جهانی سازی بر هر گونه ارزش ملی زده می‌شود، تجربه ملت‌ها ذوب شدن هویت ملی را نشان نمی‌دهد. هرچند امپریالیسم مکانیزه شدن جهان تحت سلطه و بیرون از مراکز سرمایه‌داری را در سر می‌پرورد، اما از دیگر سو، آزادی اتحادیه‌های فرهنگی و اجتماعی و منطقه‌ای بر پایه دولت‌ها و حاکمیت‌های مستقل، به انسجام علمی و عملی دست می‌یابد. میهن پرستان امروز، نه عاشق خاک، نه شیدای مردگان خفته در زیر آن، و نه شیفته آفتاب جدا تابیده بر آسمان سرزمین‌اند. آنان نه اجداد و نه آیندگان خیالی را می‌پرستند. آنان از

عواطف انسانی که به هزاران دلیل فرهنگی و اجتماعی با روح جمعی آمیخته است یاری می‌گیرند، و لحظه‌ای را در معنا کردن عملی هویت ملی در ترسیم آزادی و دموکراسی و عدالت و مبارزه با ستمگران و خودکامگان داخلی و شرکای فراملیتی‌ها، از دست نمی‌دهند. این واقعیت که ماشین عظیم تبلیغات نولیبرالیسم جهانی سازی، به ارزش‌هایی چون عدالت اجتماعی، توسعه ملی، مبارزه طبقاتی، همدلی‌های یکجانبه‌گری انسانی مردم داخل و خارج، و هویت ملی ضربه زده است، واقعیت دیگری را که در حال ساخته شدن است از بین نمی‌برد. و آن این که هویت ملی، به هویت ملی - مردمی تبدیل می‌شود و در برابر جهانگیری سیطره‌آمیز، سنگرهای مؤثر و بازدارنده و حتی پیش‌رونده می‌سازد. مردم کوبا، مردم فلسطین، مردم ویتنام، مردم ایران، مردم ونزوئلا، مردم شیلی و ... همه از نمونه‌های آنند. ناتوانی‌های در این جا و آن جا، کاری با عزم و اراده برای به کار انداختن هویت بالنده، مترقی و مزین ملی نتوانند کرد، زیرا این عزم، واکنش ناگزیر و تاریخی و انسانی در برابر ویرانگری و سرکردگان جهانی سازی است. ■

تشکیل «جبهه روزنامه نگاران صلح طلب ایران»

در فروردین ماه سال جاری، «جبهه روزنامه نگاران صلح طلب ایران» با انتشار بیانیه‌ای موجودیت خود را اعلام کرد. در بخش‌هایی از بیانیه این جبهه چنین آمده است:

«بودجه نظامی چین در سال، ۹۰۰ میلیارد دلار است. ۵۰ درصد از این بودجه متعلق به آمریکا است. ۱۰ درصد از این بودجه برای تأمین حداقل ضروری معیشت دنیا کافی است. از جنگ جهانی دوم تاکنون، ۶۸ میلیون نفر درگیری‌ها و مخاصمات نظامی کشته شده‌اند. هزینه برآوردی اولیه برای حمله به افغانستان ۴۰ میلیارد دلار بوده است. بر اساس برآورد پنتاگون، در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، ده هزار تن از غیر نظامیان کشته خواهند شد. به واسطه تحریم‌های سازمان ملل، تا اکتبر ۱۹۹۹ یک و نیم میلیون نفر جان خود را از دست داده‌اند، و به دلیل همین تحریم‌ها، از سال ۱۹۹۷ تاکنون، ۷۵۰ هزار کودک عراقی جان خود را از دست داده‌اند... «هم اکنون دنیا به غیرعقلانی‌ترین شیوه ممکن اداره می‌شود. هستی را با سود مبادله می‌کنند. منطق این نظام با تداوم حیات در تضاد قرار دارد. نظریه پردازان این نظام، با آرامش و وجدانی آسوده، جنگ را به مثابه مکانیسمی برای رونق اقتصادی تجویز می‌کنند.

«هم اکنون جهان در بحران است. سرمایه‌سالاران جهانی قربانی می‌طلبند، و طبق معمول، آن کس باید بمیرد که سکه‌ای در جیب ندارد. صدام و همدستانش دروازه‌های بغداد را باز می‌گذارند و ناپدید می‌شوند، آمریکایی‌ها می‌آیند. به نظر می‌رسد، این بار کسی که سکه‌ای در جیب ندارد، آن زن عراقی است، که فرزندش را در بیمارستان یا بر اثر بدی تغذیه از دست داده است. خبرنگاران و عکاسان نیز از گزند مصون نمانده‌اند. طی یک جنگ ۲۲ روزه، ۱۱ خبرنگار و عکاس کشته شده‌اند، که این امر تاکنون بی‌سابقه است...

«ما روزنامه نگاران نمی‌توانیم در برابر این فجایع انسانی سکوت اختیار کنیم؛ و با شعار آزادی، صلح و عدالت گردهم آمده ایم تا با حرکتی سازمان یافته، با پرچم صلح در برابر جنگ طلبان، دست به اقدام مشترک بزنیم. ما به تکررگویی اعتقاد داریم و بر این باوریم که تنها با یک مدیریت مردمسالار می‌توان به وحدت ملی دست یافت. ما با استبداد رسانه‌ای، سانسور و جریان یکسویه اطلاعات مخالفیم. «در راستای چنین اهدافی، جبهه روزنامه نگاران صلح طلب ایران اعلام موجودیت می‌کند و از تمام روزنامه نگاران آزاداندیش و صلح طلب دعوت می‌کنیم تا با پیوستن به این جبهه، همراه با هم برای صلح و توسعه پایدار به تلاش و مبارزه سازمان یافته اقدام کنیم.»

— نقل از «کار و کارگر»، ۲۵ فروردین ۱۳۸۲



از میان نامه‌ها و مقالات رسیده

رفقای گرامی سلام،

انتشار دوره تازه «اخگر» را از ته جان و دل به شما تبریک می‌گویم و برایتان آرزوی تندرستی و موفقیت می‌نمایم. میل داشتم این نامه را زودتر برایتان تهیه کنم ولی وضع آشفته دنیا و منطقه، و شروع جنگ از سوی شیطان بزرگ به عراق، حال و حوصله را از ما سلب کرد، که در هر حال پوزش می‌خواهم.

بدینوسیله به اطلاع می‌رسانم که که دوره جدید «اخگر»، از شماره ۱ تا ۳ بموقع رسید. بسیار سپاسگزارم و یکبار دیگر برای کارکنان آن آرزوی موفقیت می‌نمایم. بدون تردید، مطالب آن جالب و به ویژه برای نسل جدید که از گذشته اطلاع زیادی ندارد مفید است.

از اوضاع اینجا بخواهید، متأسفانه خبر خوبی فعلاً ندارم. بیش از ۸۰ درصد مردم فقیر، و دستاوردهای دوران سوسیالیسم را از آنها گرفته‌اند و از هر لحاظ با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند. با درود فراوان و به امید روزگاری بهتر.

دوستان عزیز،

نشر مجدد «اخگر» را به شما تبریک گفته و موفقیت شما و همه نیروهای مترقی و انسان دوست را بر علیه جنگ و آدمخواران جنگ طلب خواهانم. به امید وحدت همه نیروهای مترقی جهان در راه صلح و آزادی و دموکراسی و نجات از فقر بشریت. دویست دلار هدیه ناقابل برای اشتراک اخگر ضمیمه است.

ج. گ. — کالیفرنیا

منتشر شد!

پیر ما چگونه رفت؟ (به مناسبت سومین سالگرد درگذشت رفیق نورالدین کیانوری)

شامل مقاله تحلیلی «نگاهی به اوضاع اجتماعی جمهوری اسلامی ایران» اثر منتشر نشده نورالدین کیانوری، نگارش ۱۳۷۷
نشر اخگر، مهر ۱۳۸۱ (اکتبر ۲۰۰۲)، ۱۱۲ صفحه | بها: معادل ۸ دلار آمریکا (شامل هزینه پست)

فرم سفارش

□ مایلیم تعداد — نسخه از کتاب را دریافت کنم.

□ چک/حواله بانکی به مبلغ — دلار همراه این فرم ضمیمه است (برای سفارشات از آمریکا).

□ مایلیم بهای کتاب را با استفاده از کارت اعتباری بپردازم:

نوع کارت: □ MasterCard □ VISA شماره کارت _____

نام روی کارت: _____ تاریخ اعتبار: _____

لطفاً کتاب را به آدرس زیر به نام: _____ ارسال کنید.

آدرس: _____

شهر: _____ کشور: _____ کد پستی: _____

لطفاً این فرم را به آدرس «اخگر» که در صفحه آخر این نشریه آمده است پست کنید. علاقه‌مندان همچنین می‌توانند این کتاب و کتب موجود دیگر را از روی سایت «اخگر»: www.akhgar.org سفارش دهند.



«مطلب سومین سالگرد درگذشت رفیق نورالدین کیانوری»
مجموعه «حرف و یادگار»

تاریخچهٔ اول ماه مه در ایران

یرواند آبراهامیان

غیرصنعتی، که شمار ارمنی‌ها و آسوریان در میان آنان زیاد بود، از جمله نجاران، داروسازمان، کارکنان سینماها، و شیرینی‌پزان، داشت. حزب توده بزرگترین جشن اول ماه مه را در سال ۱۹۴۶ برگزار کرد. اجتماعات عظیم خیابانی به مناسبت پایان جنگ جهانی دوم، نیروی جنبش کارگری را به نمایش گذاشت. پیش از آغاز جشن، دولت، زیر فشار حزب توده، اول ماه مه را با اینکه با روز چهارشنبه مصادف بود، تعطیلی با حقوق اعلام کرد.... «ظفر»، ارگان «شورای متحدهٔ مرکزی»، اعلام کرد که ۸۰ هزار نفر در جشن آن روز شرکت داشته‌اند، و این بزرگترین جشن اول ماه مه در تاریخ نه فقط ایران بلکه کل خاورمیانه بوده است....

در آن روز، جشن‌های مشابهی نیز در همهٔ مراکز استان‌ها و شهرهای کوچکتر مانند قم، کرمان، رفسنجان، ملایر، اردکان، اراک، و نائین برگزار گردید. در برخی شهرها، اجتماعات در زمین‌های فوتبال محلی برگزار شدند. در آبادان، که شرکت نفت روز اول ماه مه را تعطیل با حقوق اعلام کرده بود، طول ستون رژه روندگان به پنج کیلومتر می‌رسید و شاید به بزرگی رژهٔ تهران بود.... سازمان دهندگان، که برخی از آنان رهبران اعتصاب سال ۱۹۲۹ بودند، خواستار مسکن بهتر، حداقل دستمزد، افزایش سهمیه‌های جیره‌بندی، به رسمیت شناخته شدن اتحادیه، و تصویب یک قانون کار شدند.... رژه‌های آبادان و مناطق نفتی چنان چشمگیر بود که کنسول انگلستان در اهواز گزارش داد که «حکومت استان عملاً در دست حزب توده است.» و یک سرهنگ انگلیسی که مسئولیت حفاظت مناطق نفتی را بر عهده داشت، به لندن هشدار داد که رژه‌های روز اول ماه مه ثابت می‌کند که «توده‌ای‌ها کنترل اوضاع را کاملاً در دست دارند»، و امنیت پالایشگاه و حوزه‌های نفتی، و همچنین امنیت پرسنل انگلیسی، «به حسن نیت و تمایل حزب توده» بستگی دارد، و اجتماعات وسیع آن به شکلی فزاینده انگلیسی‌ها را هدف حمله قرار می‌دهند. در یکی از این اجتماعات، یک سخنران زن شرکت نفت را متهم به غارت منابع ایران کرد و خواستار ملی شدن کل صنعت نفت گردید. این شاید نخستین بار بود که شعار ملی کردن صنعت نفت در خیابان‌های ایران شنیده می‌شد. در تکرار اقدامات سال ۱۹۲۹، انگلیسی‌ها دو کشتی جنگی خود را به بندر آبادان آوردند، پایگاه نظامی خود در بصره را تقویت کردند، و طرح‌های اضطراری برای اشغال نظامی خوزستان ریختند....

همهٔ رژه‌های خیابانی، به استثنای کرمانشاه، صلح‌آمیز بودند. در آن شهر، پلیس به کارگرانی که پس از تماشای فیلمی از اتحاد شوروی از سینما خارج می‌شدند حمله برد. شش تن از کارگران کشته شدند و به اولین شهدای اول ماه مه در ایران بدل گردیدند.... هرچند شمار شرکت‌کنندگان به بزرگی تعداد اعضای اعلام شده از سوی «شورای متحدهٔ مرکزی» نبود، اما این تظاهرات نشان داد که جنبش کارگری به نیروی قابل محاسبه‌ای بدل شده است — چنان که دو هفته بعد، دولت اولین قانون سراسری کار را اعلام کرد، هرچند که این قانون، بلافاصله پس از استقرار مجدد استبداد سلطنتی، به کنار گذاشته شد.

اول ماه مه تحت استبداد (۷۸–۱۹۵۳)

خاطرهٔ جشن‌های توده‌ای اول ماه مه، به ویژه در میان نسل قدیمی‌تر کارگران صنعتی، علی‌رغم اختناق تحمیل شده از سوی حکومت و تحولات اجتماعی مهمی که طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ صورت گرفت، زنده ماند. بلافاصله پس از کودتای سال ۱۹۵۳، رژیم گردهم‌آیی‌های اول ماه مه را ممنوع اعلام کرد و حزب تودهٔ ایران، و به ویژه اتحادیه‌های کارگری آن را منحل ساخت.

دولت سندیکاها را به وجود آورد که برخلاف اتحادیه‌های کارگری، به هر کارخانه محدود می‌شدند، و خیرچینان حقوق بگیر خود را در تأسیسات بزرگ صنعتی کاشت. حتی پلیس تزاری روسیه نتوانسته بود یک چنین دستگاه جاسوسی گسترده‌ای را به وجود آورد. مراسم اول ماه مه تنها در زندان‌ها، در منازل افراد تحت پوشش عروسی و جشن‌های خانوادگی، در کارخانه‌هایی که چپ‌ها توانسته بودند به رهبری سندیکا‌های دولتی انتخاب شوند، و در تبعید، که روزنامه‌های چپ، جدا از وابستگی سازمانی‌شان، این روز را با وسواس گرامی می‌داشتند، برگزار می‌شد. در حقیقت، بزرگداشت این روز بود که روزنامه‌های چپ را از دیگر نشریات متمایز می‌کرد.

صنعتی شدن کشور نسل تازه‌ای از کارگران صنعتی را به وجود آورد. تا اواسط دههٔ ۱۹۷۰، ایران بیش از ۹۰۰ کارخانهٔ بزرگ و متوسط داشت که نزدیک به ۲۷۰ هزار کارگر را در استخدام داشتند.... با احتساب مزد بگیران در صنایع نفت، ترابری، چوب، بندر، معدن، و ماهیگیری، کمیت طبقهٔ کارگر به نیم میلیون نفر رسیده بود. حدود ۲۰ درصد کارگران شاغل در کارخانه‌های بزرگ عضو سندیکا‌های دولتی بودند، اما یک بررسی محرمانه در سال ۱۹۷۳ نشان داد که حتی آنها نیز هیچ اعتقادی به این سندیکاها نداشتند....

با این وجود، خاطرهٔ روز اول ماه مه زنده ماند زیرا روزنامه‌های دولتی برگزاری جشن‌های اول ماه مه در کشورهای دیگر را گزارش می‌کردند و نشریات زبرزمینی چپ آن را گرامی می‌داشتند، به ویژه آنکه بسیاری از کارگران، خود در

پلیس حدود ۵۰ نفر را، که یکی از آنها، احتمالاً بر اثر سوء رفتار پلیس، در زندان جان خود را از دست داد، دستگیر نمود. آخرین این گردهم‌آیی‌ها در سال ۱۹۳۱ برگزار شد. در اوایل بهار آن سال، حزب کمونیست یک اتحادیهٔ مخفی در کارخانهٔ بافندگی تازه تأسیس «وطن» در اصفهان به وجود آورده بود. در روز اول ماه مه، اعضای این اتحادیه به طور پنهانی در باغی در بیرون شهر گرد آمدند و فهرستی از تقاضاهای خود، از جمله به رسمیت شناخته شدن هشت ساعت کار در روز، پرداخت حقوق روز جمعه، و پایان بخشیدن به تنبیه بدنی کارگران، تهیه کردند. اتحادیه همچنین خواستار به کار گیری کلمهٔ «کارگر» به جای «فعله» از سوی مدیریت شد. با خودداری مدیریت از پذیرش این خواست‌ها، کارگران دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب دو هفته به طول انجامید و در پایان آن، مدیریت وادار به دادن امتیازاتی به کارگران شد. اما دولت حدود سی نفر از سازمان دهندگان اعتصاب را دستگیر کرد که یکی از آنان، باز احتمالاً بر اثر سوء رفتار، در زندان جان سپرد.

به دنبال این اعتصاب، رضاشاه قانون «ضدمرام اشتراکی» را اعلام کرد که بر اساس آن، سازمان دهندگان اتحادیه‌ها و حامیان ایده‌های رادیکال به تا ده سال زندان محکوم می‌شدند. این قانون در دههٔ ۱۹۳۰ به کرات مورد استفاده قرار گرفت که معروف‌ترین نمونهٔ آن، در ماه مه ۱۹۳۷ اتفاق افتاد. در آن روز، پلیس ۵۳ تن از روشنفکران و رهبران اتحادیه‌ای را به اتهام انتشار «مانیفست اول ماه مه» به منظور تحریک کارگران کارخانهٔ «وطن»، کارگران راه آهن، و کارکنان دانشگاه تهران، دستگیر کرد. این گروه بعدها به نام «گروه ۵۳ نفر» معروف شد. دکتر تقی ارانی، رهبر گروه و استاد فیزیک دانشگاه تهران، متهم شد که نویسندهٔ اصلی «مانیفست اول ماه مه» بوده است و این مهم‌ترین اتهامی بود که علیه او در دادگاه اقامه گردید. ارانی، پس از محکومیت، جان خود را در زندان از دست داد.... بقیهٔ افراد این گروه جان سالم به‌در بردند و بلافاصله پس از کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت، حزب تودهٔ ایران را تشکیل دادند.

راهپیمایی‌های خیابانی اول ماه مه (۵۳–۱۹۴۱)

در فاصلهٔ ۱۲ سال میان سقوط رضاشاه و برقراری استبداد محمدرضا شاه، برگزاری روز اول ماه مه اغلب شکل نمایش‌ها و رژه‌های خیابانی به خود گرفت — البته، در صورت اجازهٔ مقامات پلیس.... تا سال ۱۹۴۱، ۱۴۶ کارخانهٔ بزرگ، از جمله ۳۶ کارخانهٔ بافندگی، ۸ کارخانهٔ تصفیهٔ شکر، و ۸ کارخانهٔ تولیدات شیمیایی، در کشور به وجود آمده بود.

راهپیمایی‌های خیابانی اول ماه مه از سوی حزب تودهٔ ایران و متحد آن، «شورای متحدهٔ مرکزی سندیکا‌های کارگری»، ... سازمان دهی می‌شدند. در سال‌های ۴۷–۱۹۴۶، این فدراسیون ۱۸۰ اتحادیه و ۳۰۰ هزار عضو را در بر می‌گرفت.... طبق برآورد وابستهٔ امور کارگری انگلستان در تهران، ۴۵ هزار کارگر نفت، ۴۵ هزار کارگر ساختمانی، ۴۰ هزار کارگر بافندگی، ۲۰ هزار کارگر راه‌آهن، ۲۰ هزار کارگر قالی‌باف، ۱۱ هزار کارگر بندر، ۹ هزار کفاش، ۹ هزار کارگر کارخانجات مواد غذایی، ۸ هزار کارگر معدن، ۶ هزار رانندهٔ کامیون و تاکسی، ۵ هزار کارگر ماهیگیری، ۳ هزار و پانصد نفر از کارکنان وزارت فرهنگ، ۳ هزار کارگر کشتارگاه، ۳ هزار کارگر آبجو سازی، ۳ هزار کارگر تولید مهمات نظامی، ۳ هزار باربر، ۳ هزار کارگر کارخانجات تصفیهٔ شکر، ۲ هزار و هفتصد کارگر بیمارستان، ۲ هزار و سیصد کارگر صنعت شیمی، ۲ هزار کارگر چاپخانه، ۲ هزار کارگر صنعت شیشه سازی، ۲ هزار کارگر پنبه‌پاک کنی، ۲ هزار کارگر ابریشم، هزار و پانصد کارگر گرمابه، هزار و دویست کارگر سیمان سازی، هزار مهندس و تکنیسین، ۶۰۰ کارگر برق، و ۱۵۰ روزنامه فروش، عضو «شورای متحدهٔ مرکزی» بودند. این «شورا» وابستگی نیز در میان کارکنان

متن زیر خلاصه‌ای از فصل سوم کتاب «خمینیسم: مقالاتی دربارهٔ جمهوری اسلامی»، به قلم تاریخ‌دان معاصر ایرانی، دکتر یرواند آبراهامیان، است که در سال ۱۹۹۳ از سوی دانشگاه کالیفرنیا به چاپ رسیده است. به منظور بزرگداشت روز جهانی کارگر، «اخگر» ترجمهٔ این متن را، با کسب اجازه و تشکر از نویسنده، در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌دهد.

روز اول ماه مه ۱۹۷۹، فستیوال بزرگی برای مردم ایران بود. موجی از تظاهرکنندگان، پایکوبان به خیابان‌ها سرازیر شدند و روز جهانی کارگر و «اولین بهار آزادی پس از ۲۵۰۰ سال سلطنت» را جشن گرفتند. از آن پس، اول ماه مه به این یا آن شکل در جمهوری اسلامی برگزار شده است.... در عین حال، اول ماه مه، هرچند که یک سنت وارداتی است، طی سال‌ها به بخش جدایی‌ناپذیر سنت چپ ایران بدل شده، و از سال ۱۹۲۱، هرگاه امکان آن وجود داشته، جشن گرفته شده است. این روز با مبارزات کارگری گذشته پیوند خورده است....

اول ماه مه به صورت گردهم‌آیی‌های سیاسی (۴۱–۱۹۲۱)

گروه‌های چپ در ایران، به ویژه اتحادیهٔ کارگران چاپخانه در تهران، جشن گرفتن اول ماه مه را از اوایل دههٔ ۱۹۲۰ آغاز کردند. این جشن‌های اولیه، بدون استثناء، شکل گردهم‌آیی‌های مخفی در مکان‌های سرپوشیده را داشتند. اغلب این جشن‌ها از سوی احزاب تازه تأسیس کمونیست و سوسیالیست، و متحد آنها در تهران، یعنی شورای مرکزی فدراسیون سندیکا‌های کارگری، سازمان دهی می‌شدند.

این فدراسیون، در اوج قدرت خود در اواسط دههٔ ۱۹۲۰، بیش از هشت هزار عضو وابسته به ۱۶ اتحادیه داشت، که معلمان و کارکنان شهرداری، صنعتگران ماهر از جمله کارگران چاپخانه، کفاشان، خیاطان، نجاران، بناها، داروسازان، مأموران تلگراف، و کارکنان ادارهٔ پست و تلفن‌خانه و مزدبگیران نیمه ماهری مانند کارگران گرمابه، شاگردان نانویی، آجر سازان، و بافندگان تنها کارخانهٔ مدرن بافندگی در تهران، را در بر می‌گرفت.... رهبری فدراسیون را نه فقط روشنفکران چپ، بلکه تعداد چشمگیری از صنعتگران، به ویژه کارگران چاپخانه، بناها و کفاشان، بر عهده داشتند. این فدراسیون در سطح استان‌ها، به ویژه در میان کارگران بندر و ماهیگیری انزلی، فرش بافان و خیاطان مشهد، و پارچه بافان اصفهان، نیز اتحادیه‌های وابسته داشت. در اواخر دههٔ ۱۹۲۰، کارگران صنعت نفت خوزستان نیز بدان پیوستند....

اولین گردهم‌آیی روز کارگر، در سال ۱۹۲۱ از سوی «شورای مرکزی فدراسیون سندیکا‌های کارگری» در تهران سازمان دهی شد. جمعیت نسبتاً بزرگی در مسجد شاه واقع در مرکز تهران گرد آمدند. اغلب چاپخانه‌ها به احترام آن روز تعطیل بودند. در عصر همان روز، یک گروه تئاتری چپ، یک نمایشنامهٔ کمدی را در سه پرده در «گراند هتل» واقع در منطقهٔ مرغه شمال شهر تهران به روی پرده آورد.

به استقبال آن روز، نشریهٔ «حقیقت»، ارگان فدراسیون، یک سرمقالهٔ طولانی در مورد اهمیت روز اول ماه مه منتشر کرد....

مراسم مشابهی به مناسبت اول ماه مه در طول دههٔ ۱۹۲۰ برگزار شد. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۲۴، کارگران چاپخانه در تهران دست به اعتصاب یک روزه زدند و کارگران ماهیگیری در انزلی در نزدیکی باراندازهای شهر در یک گردهم‌آیی شرکت کردند. در سال ۱۹۲۸، تمثالی از لنین در «کلپ اول ماه مه» رشت به نمایش درآمد، که دولت را به عکس‌العمل و دستگیری عده‌ای واداشت. این کلپ از سوی گروهی از روشنفکران ارمنی و سندیکالیست‌های مسلمان به منظور گردهم آوردن مردان و زنان برای سخنرانی‌های سیاسی و نمایش‌های تئاتری تشکیل شده بود. در حقیقت، این کلپ بود که در سال ۱۹۱۸، روز جهانی زن در ۸ مارس را برای اولین بار در ایران برگزار کرد. همچنین، در روز جمعهٔ قبل از اول ماه مه، گروه کوچکی از فعالان کمونیست، مجموعاً حدود ۸۰۰ نفر، به طور پنهانی در یک باغ اجاره شده در خارج از تهران گرد آمدند. برنامه شامل موسیقی، سخنرانی در مورد معنای روز اول ماه مه، و قرائت شعر «رنجبر» لاهوتی، شاعر سرشناس انقلابی، بود....

بزرگترین جشن اول ماه مه در آن سال‌ها، در سال ۱۹۲۹ برگزار شد. در آن سال، انقلابیون مشهد، که بسیاری از آنان معلم، خیاط و قالیباف بودند، پنهانی در یک تپهٔ دور افتاده که چند کیلومتر از شهر دور بود، گرد آمدند و به سخنرانی و قرائت اشعار انقلابی پرداختند. در آبادان، کارگران پالایشگاه که تازه یک اتحادیهٔ سری تشکیل داده بودند، دست به یک اعتصاب سراسری در کل صنعت نفت زدند و خواستار به رسمیت شناخته شدن اتحادیه، تعیین حداقل دستمزد، استخدام کارگران ایرانی بجای کارگران خارجی، حق نمایندگی کارگران در ادارهٔ امور کارگری شرکت، و به رسمیت شناختن روز اول ماه مه به عنوان تعطیل با حقوق شدند....

در همان سال در تهران، گروه‌های کوچک دیگری، این بار حدود ۲۰۰۰ نفر، در خارج شهر به عنوان پیک نیک گرد آمدند و به شعر، یک سخنرانی یک ساعته، و یک گروه موسیقی که نوازندگان آن اعضای اتحادیه بودند، گوش فرا دادند.... در هنگام بازگشت، بزرگی جمعیت توجه پلیس را جلب کرد، و



یکی از پوسترهای حزب جمهوری اسلامی به مناسبت روز اول ماه مه ۱۹۸۰



یکی از پوسترهای حزب تودهٔ ایران به مناسبت روز اول ماه مه ۱۹۸۱

گردهم‌آیی‌های عظیم سال‌های ۵۳–۱۹۴۱ شرکت کرده بودند. رژیم، که در قانون کار خود قول داده بود این روز را به احترام کارگران تعطیل اعلام کند، از اواسط دههٔ ۱۹۷۰ آغاز به برگزاری علنی مراسم در این روز کرد. این کار به آن دلیل انجام شد که رژیم، از یک سو، در رویارویی با ظهور دراماتیک چریک‌های فدایی و مجاهدین، به حمایت پرولتاریای صنعتی رشدیابنده نیاز داشت، و از سوی دیگر، در پی آن بود که پیامدهای منفی سرکوب خشن اعتصاب کارگران «چیت‌جهان» کرج در سال ۱۹۷۱ … را خنثی کند.

در اوایل دههٔ ۱۹۷۰، شاه‌سندیکاهای تحت کنترل دولت را به شدت گسترش داد و آنها را به زیر نظارت حزب تازه تأسیس «رستاخیز» در آورد. … در روز اول ماه مه ۱۹۷۴، او برای چهار هزار نفر از «نمایندگان سندیکاها»، که با اتوبوس به کاخ سعدآباد آورده شده بودند، سخنرانی کرد. … در روز اول ماه مه ۱۹۷۶، او در «کنگرهٔ سندیکاهای کارگری» که در استادیوم ورزشی تهران تشکیل شده بود، قول بهبود سطح زندگی کارگران را داد. به همین ترتیب، در روز اول ماه مه ۱۹۷۷، او دستور داد که قانون کار به سطح کارخانه‌های کوچک و کارگاه‌های بازار، که در گذشته تحت پوشش این قانون قرار نداشتند، تعمیم داده شود.

اول ماه مه ۱۹۷۹

طرفداران آیت الله خمینی، علی‌رغم شعارهای پوپولیستی

خود، در ابتدا به روز اول ماه مه توجه چندانی نداشتند. در واقع آنها، در آوریل ۱۹۷۹، از شنیدن این خبر که احزاب چپ برای بزرگداشت این روز به تدارکی بزرگ مشغول اند، غافلگیر شدند. برای جبران عقب ماندگی، حزب جمهوری اسلامی — که در آن زمان مرکز تجمع طرفداران آیت‌الله خمینی بود — در آخرین لحظه تصمیم گرفت که گردهم‌آیی اول ماه مه خود را تشکیل دهد. به منظور کمک به این مسأله، دولت حداقل دستمزد را افزایش داد و این روز را تعطیل با حقوق اعلام کرد. آیت‌الله خمینی، در سخنرانی مهم خود به مناسبت اول ماه مه، که به طور سراسری پخش شد، … گفت: «هر روز باید روز کارگر باشد زیرا کار سرچشمهٔ همه چیز است، حتی بهشت و جهنم…».* این گفته حتی از تئوری ارزش کار مارکس نیز رادیکال‌تر به نظر می‌رسید.

در صبح روز اول ماه مه، همهٔ روزنامه‌های عمده، از جمله روزنامهٔ حزب جمهوری اسلامی، مقاله‌های ویژه‌ای را در مورد طبقهٔ کارگر منتشر کردند. این مقالات، بدون استثناء، به تاریخچهٔ اول ماه مه، از نقطهٔ آغاز در «هی مارکت»، تا انترناسیونال دوم و بالاخره گردهم‌آیی‌های عظیم سال‌های ۵۳–۱۹۴۱، پرداختند. اما اغلب آنها این گردهم‌آیی‌ها را بدون ذکر نامی از حزب تودهٔ ایران مورد بحث قرار دادند. …

صبح زود، چهار گردهم‌آیی جداگانه در تهران تشکیل شد. حزب جمهوری اسلامی راهپیمایی خود را از چهار نقطهٔ تهران — از میدان راه آهن و میدان شوش در نزدیکی محلات زاغه نشین جنوب شهر؛ از میدان انقلاب در نزدیکی دانشگاه تهران؛ و از نواحی صنعتی نارمک در شرق — به سمت میدان امام حسین در شمال شرقی شهر آغاز کرد. … این رژه‌ها مشترکاً از سوی شوراهای کارخانه‌ها که تحت کنترل حزب جمهوری اسلامی بودند، و همچنین جامعهٔ روحانیت تهران، سازمان‌دهی شده بودند. …

همزمان، ائتلافی از گروه‌های چپ به رهبری فدائیان و گروه مائوئیستی «پیکار»، از «خانهٔ کارگر» در نزدیکی مجلس به سمت میدان فردوسی راهپیمایی کردند. …

توده‌ای‌ها از میدان سپه، واقع در مرکز شهر، به سمت دروازهٔ شمیران راهپیمایی کردند. در آنجا، آنها سخنرانی یک کارگر دخانیات و پیام اتحادیه‌های کارگری کمونیستی فرانسه را شنیدند. این گردهم‌آیی از حمایت ۲۳ اتحادیهٔ کارگری برخوردار بود که برخی از آنها تازه تأسیس، و برخی دیگر سندیکاهای دولتی سابق بودند که اکنون حزب توده کنترل آنها را به دست گرفته بود. پس از گردهم‌آیی دروازه شمیران، برخی از تظاهرکنندگان توده‌ای به گردهم‌آیی حزب جمهوری اسلامی در میدان امام حسین پیوستند. بعضی از پلاکاردهای آنها به زبان‌های آذربایجانی و فارسی بود. «اریک رولو»، خبرنگار «لوموند»، نوشت که نزدیک به نیمی از اتحادیه‌های کارگری تهران در راهپیمایی حزب توده شرکت کردند. یک ناظر خارجی، علی‌رغم انتقاد خود به حزب توده به خاطر حمایت از اتحادیه‌های سنتی کارگری به جای شوراهای خودجوش کارخانه‌ها، اذعان کرد که حمایت از حزب تودهٔ ایران در میان کارگران کارخانه‌ها از همهٔ سازمان‌های چپ دیگر بیشتر است.

مجاهدین گردهم‌آیی خود را در دانشکدهٔ

کشاورزی کرج برگزار کردند. … در گردهم‌آیی کرج، علاوه بر طرح مطالبات سیاسی، خواست‌های دستمزد مناسب، قانون کار مناسب، و دستمزد برابر در مقابل کار برابر برای مردان و زنان مطرح شد. …

مطبوعات ایران، که زیر نظارت نزدیک مقامات بودند، جرأت نکردند که به مقایسهٔ تعداد شرکت‌کنندگان در گردهم‌آیی‌های مختلف بپردازند. اما «اریک رولو» گزارش داد که تعداد جمعیت در آنها یکسان بود و «چندصد هزار نفر در هر یک از آنها شرکت داشتند.» از سوی دیگر، برآورد «نیویورک تایمز» این بود که در راه پیمایی حزب جمهوری اسلامی ۳۰ هزار نفر، و در راه پیمایی حزب تودهٔ ایران و دیگر سازمان‌های چپ در تهران مجموعاً حدود ۱۰۰ هزار نفر شرکت داشتند. آنچه مسلم است این است که این بزرگترین تظاهراتی بود که تا آن تاریخ به مناسبت ماه مه در تهران برگزار شده بود.

چهار گردهم‌آیی خواست‌های مشترکی را مطرح کردند: تأکید بر اهمیت اول ماه مه و ضرورت تصویب یک قانون کار مرفقی‌تر که روز کارگر، استقلال اتحادیه‌های کارگری، حق اعتصاب، ۸ ساعت کار در روز، چهل ساعت کار در هفته، و دستمزد برابر در مقابل کار برابر (حتی حزب مذهبی جمهوری اسلامی خواستار برابری دستمزد زنان و مردان شد)، راتضمین کند. همهٔ این گردهم‌آیی‌ها

انگر

وفاداری خود را به جمهوری اسلامی تحت رهبری امام خمینی اعلام کردند و خواستار ملی کردن صنایع بزرگ، و هشیاری مبارزه جویانه در برابر قدرت‌های امپریالیستی، به ویژه ایالات متحدهٔ آمریکا، شدند. پوستره‌های حزب جمهوری اسلامی حتی تصویری از یک مشت گره کرده و یک گل سرخ، که همیشه سمبل حزب تودهٔ ایران بوده است، بر خود داشتند. برخی از پلاکاردها و پرچم‌ها به زبان آذربایجانی بود، که نشانهٔ آذربایجانی بودن شمار زیادی از کارگران در تهران بود. … راهپیمایی‌های اول ماه مه تقریباً در همهٔ شهرهای بزرگ، از جمله در آبادان، اصفهان، تبریز، اهواز، قزوین، شیراز، یزد، اراک، سنندج، همدان، و



صحنه‌هایی از راهپیمایی حزب تودهٔ ایران به مناسبت روز اول ماه مه — اردیبهشت ۱۳۵۸



اردبیل، برگزار شدند. ….

اول ماه مه ۱۹۸۰

اول ماه مه ۱۹۸۰، از بسیاری جهات تکرار برنامه‌های سال گذشته بود — با این تفاوت مهم که در هنگام بحران گروگان‌گیری برگزار شد. با نزدیک شدن روز اول ماه مه، دولت آن روز را تعطیل عمومی اعلام کرد، حداقل دستمزد و کمک هزینهٔ مسکن کارگران را افزایش داد، و تاریخ برگزاری انتخابات را به دلیل تلاقی با اول ماه مه، به تعویق انداخت. … آیت‌الله خمینی سخنرانی مهم دیگری در بزرگداشت «روز کارگر» ایراد کرد که در آن از کارگران به عنوان «مشعل راهنمای بشریت» یاد نمود. او در این سخنرانی کارگران را به عنوان «ارزشمندترین طبقه در جامعه» مورد ستایش قرار داد، به آنها به خاطر تقدیم شهدای بسیار تبریک گفت، و آنان را به ایستادگی قاطع در برابر هر شکل از امپریالیسم تشویق نمود.

در اواسط روز، حزب جمهوری اسلامی جمعیت عظیمی را در برابر سفارت سابق آمریکا، که اکنون «لانهٔ جاسوسی» خوانده می‌شد، گرد آورد. این جمعیت

مه ۲۰۰۳، صفحهٔ ۹

از نواحی صنعتی پایتخت، از جمله راه آهن، و میدان‌های شوش و خراسان، در جنوب؛ میدان انقلاب در غرب؛ پل امامزاده در شمال غربی؛ و از «خانهٔ کارگر» آمده بودند. …

قدری دیرتر در همان روز، حزب توده راهپیمایی خود را از میدان سپه (میدان امام خمینی کنونی) به سمت سفارت آمریکا آغاز کرد. این راهپیمایی از سوی ۶۲ اتحادیه و شورای کارگری حمایت می‌شد. شعارهای آنان، علاوه بر تأکید مجدد بر حمایت از جمهوری اسلامی و امام خمینی، تکرار شعارهای سال قبل در مورد تحولات اجتماعی، از جمله اصلاحات ارضی، حقوق برابر در مقابل کار برابر، و تصویب یک قانون کار جدید بود. … ذکر این نکته مهم است که «مردم»، ارگان حزب تودهٔ ایران، در شمارهٔ ویژهٔ روز کارگر خود، تأکید کرد که اول ماه مه نه فقط حقوق مردان بلکه حقوق زنان را نیز برای تشکیل اتحادیه در بر می‌گیرد. …

فدائیان در میدان بزرگ انقلاب جمع شدند. در آنجا، حزب‌اللهی‌های سازمان داده شده — که با کامیون به محل آورده شده بودند، و احتمالاً این کار از سوی مقامات انجام شده بود — آنها را هدف سنگ قرار دادند. مجاهدین در میدان راه آهن در جنوب شهر گرد آمدند. آنها نیز هدف تهاجم حزب‌اللهی‌های موتور سوار قرار گرفتند. … حتی جبههٔ ملی وابسته به طبقات متوسط نیز در این روز مراسم کوچکی به مناسبت روز اول ماه مه در خیابان کارگر واقع در شرق تهران برگزار کرد.

اول ماه مه ۹۱–۱۹۸۱

از دههٔ ۱۹۸۰، جمهوری اسلامی همهٔ تلاش خود را به کار برد که با در انحصار گرفتن روز اول ماه مه، آن را هرچه رام‌تر، محدودتر، پاکسازی شده‌تر و کوچکتر برگزار کند. با اینکه روز اول ماه همچنان برگزار می‌شود، شکل و محتوای آن به شکلی جدی تغییر یافته است.

جمهوری اسلامی، با نابود کردن سیستماتیک مخالفان سیاسی خود، عملاً این روز را به انحصار خود در آورده است. در سال ۱۹۸۰، سازمان «پیکار» ممنوع شد، و در سال ۱۹۸۱، مجاهدین، جبههٔ ملی و بسیاری از گروه‌های مارکسیستی، از جمله فدائیان اقلیت … غیرقانونی اعلام شدند. در سال ۱۹۸۲، مقامات حکومتی به دستگیری گستردهٔ اعضای حزب تودهٔ ایران و فدائیان اکثریت، که تلاش کرده بودند به عنوان اپوزیسیون وفادار عمل کنند، پرداختند. … این اتفاقی نبود که مقامات، روز اول ماه مه ۱۹۸۳ را برای پخش ویدیوی از پیش آماده شدهٔ «اقراریر» رهبران حزب تودهٔ ایران به «جاسوسی برای اتحاد شوروی»، «توطئه علیه امام خمینی»، و «عدم صداقت در حمایت از جمهوری اسلامی»، انتخاب کردند. بالاخره، در سال ۱۹۸۷، پس اینکه حزب جمهوری اسلامی خود را منحل اعلام کرد، … «خانهٔ کارگر و شوراهای اسلامی وابسته به آن، وظیفهٔ برگزاری سالانهٔ مراسم اول ماه مه را بر عهده گرفتند. …

رژیم کوشیده است که با منتقل کردن مراسم اول ماه مه از خیابان‌ها به فضاهای محدود — ابتدا به میادین عمومی و محوطهٔ دانشگاه‌ها؛ سپس به استادیوم‌های ورزشی …؛ و بالاخره پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، به آرامگاه بزرگ و سرپوشیدهٔ او، آن را هرچه محدودتر سازد. ….

رژیم همچنین در جهت «پاکیزه‌تر» کردن مراسم اول ماه مه نیز گام برداشته است. این کار عمدتاً به صورت نامگذاری این روز، به بهانهٔ بزرگداشت شهید آیت‌الله مطهری، به عنوان «روز کارگران و معلمان» صورت گرفت. شعارهای رادیکالی چون حق اعتصاب، حقوق برابر در مقابل کار برابر، و ملی کردن تجارت خارجی و مؤسسات بزرگ اقتصادی، نیز از این مراسم حذف شده‌اند. …

رژیم به علاوه همهٔ تلاش خود را برای کم اهمیت جلوه دادن روز اول ماه مه به کار برده است. … در اواخر دههٔ ۱۹۸۰، این مراسم در بعدازظهر برگزار می‌شدند تا کارخانه‌ها ساعات کار خود را از دست ندهند. مطبوعات دولتی به شکلی چشمگیر از گزارشات خود در این رابطه کاسته‌اند. ….

نزول اهمیت روز اول ماه مه را می‌توان به وضوح در سخنرانی‌های رسمی مشاهده کرد. آیت‌الله خمینی آخرین سخنرانی اول ماه مه خود را در سال ۱۹۸۲ ایراد کرد.** او در سخنرانی خود کارگران و دهقانان را «دو بازوی قدرتمند کشور» نامید؛ پیامبر اسلام، امام علی، امام جعفر صادق، و امام محمد باقر را «کارگران پدی» پرکار توصیف کرد؛ و یادآور شد که پیامبر برای کار پدی چنان احترامی قایل بود که دست پینه بستهٔ زحمتکشان فقیر را می‌بوسید. او این حدیث قدیمی را تکرار کرد که پیامبر گفته است «عرق جبین یک کارگر

[در چشم خداوند] به اندازهٔ خون یک شهید ارزش دارد.» او همچنین میان کارگران پدی، که به واسطهٔ کار و صرفه‌جویی در خوشبختی «مادی» و «معنوی» به‌سر می‌برند، و «سرمایه‌داران»، که به خاطر تنبلی، مالالت، شکم‌پرستی، و خواب بیش از اندازه، در «گناه» اخلاقی و جسمی زندگی می‌کنند، تمایز جدی قایل شد. او اعلام کرد که «یک روز زندگی یک کارگر از یک عمر زندگی یک سرمایه‌دار پرارزش‌تر است.» این احتمالاً پوپولیست‌ترین همهٔ سخنرانی‌های او بود. تا اواسط دههٔ ۱۹۸۰، آیت‌الله خمینی سخنرانی اول ماه مه را به رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر واگذار کرد، و تا پایان دهه، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر نیز این وظیفه را به وزیر کار یا مسؤول «خانهٔ کارگر محول نمودند. …

روز اول ماه مه رام شده است. اما این واقعیت که به رغم رام شدن باقی مانده است، خود نشانهٔ نیروی سمبولیک سنت چپ در ایران مدرن است.

^[*] به دلیل عدم دسترسی به اصل فارسی گفته‌های آیت‌الله خمینی، در همه جای نوشته حاضر، این نقل قول‌ها از متن انگلیسی ترجمه شده اند، و در نتیجه ممکن است با اصل فارسی عیناً منطبق نباشند — مترجم

^[**] این، آخرین جشن ماه مه پیش از یورش به حزب تودهٔ ایران و سازمان فدائیان خلق «اکثریت» بود — مترجم

اعتصاب ها و اعتراض های گسترده مردم زحمتکش در سراسر جهان ادامه دارد!

مبارزات کارگری

نیجریه: افزایش ۱۲/۵ درصدی دستمزد کارکنان بخش دولتی

در روز ۸ آوریل، «کنگره کار نیجریه» و دولت این کشور روی ۱۲/۵ درصد افزایش دستمزد کارکنان بخش دولتی به توافق رسیدند و بدین ترتیب، در آخرین لحظه، وقوع یک اعتصاب سراسری توسط کارکنان بخش دولتی منتفی گردید. «کنگره کار نیجریه»، که فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری در نیجریه است، پس از اینکه دولت از اجرای مصوبه پارلمان آن کشور سر باز زد و افزایش دستمزد کارکنان بخش دولتی را در بودجه سال ۲۰۰۳ خود منظور نکرد، تصمیم به یک اعتصاب سراسری گرفت. دولت پیش از این تهدید کرده بود که از نیروهای مسلح برای مقابله با اعتصابیون استفاده خواهد کرد. در صورت وقوع، این اعتصاب می توانست تولید نفت را در آن کشور به طور کامل مختل کند.

کره جنوبی: اتحادیه های کارگری مانع خصوصی سازی راه آهن شدند

به دنبال تعهد «روه مو - هیون»، رئیس جمهوری کره جنوبی، به خودداری از خصوصی سازی بخشی از سرویس راه آهن آن کشور، کارگران راه آهن از تصمیم خود مبنی بر دست زدن به یک اعتصاب عمده اعلام انصراف کردند. حدود ۲۴ هزار نفر از ۳۰ هزار کارگر راه آهن کره جنوبی عضو اتحادیه هستند. کارگران بر این اعتقادند که خصوصی سازی راه آهن، به اخراج های گسترده، افزایش بهای بلیت، و حذف مسیرهای غیرسودآور خواهد انجامید. از سوی دیگر، تصمیم دولت به خودداری از خصوصی سازی راه آهن، سرمایه گذاران بخش خصوصی کره را به شدت نگران کرده است. به گفته «هو چان - گوک»، اقتصاددان هوادار بخش خصوصی، «این تصمیم از اعتصاب کارگران هم بدتر است.»

آمریکا: کارگران خط تولید «لاکهد مارتن» را به تعطیل کشاندند

در روز ۱۴ آوریل، چهار هزار کارگر عضو «اتحادیه سراسری کارگران ماشین کار»، با اعتصاب خود خط تولید شرکت جنگنده سازی «لاکهد مارتن» در تگزاس را به تعطیل کشاندند. خواست این کارگران افزایش دستمزد و بهبود بیمه بهداشتی است. اتحادیه این کارگران، که ابزارسازان بسیار ماهر هستند، خواستار ۸ درصد افزایش دستمزد در سال اول و ۶ درصد در سال های دوم و سوم قرارداد خود شده است. اتحادیه همچنین خواستار شده است که سهم بیمه بهداشتی پرداختی به کارگران از سوی شرکت، ۷۰ دلار در ماه افزایش داده شود. شرکت «لاکهد مارتن» در شرایطی با خواست کارگران مخالفت می کند که سود خالص آن تنها در سه ماه اول سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۲۱۸ میلیون دلار بوده و نسبت به سال پیش ۵۶ درصد افزایش نشان می دهد.

جمهوری چک: کادر آموزشی دولت را تهدید به اعتصاب کرد

طبق گزارش روزنامه «پراگ پست»، ۵۰۰ نفر از استادان و اعضای کادر آموزشی دانشگاه های جمهوری چک، طی نامه ای تهدید کرده اند که در دوران برگزاری کنکور ورودی دانشگاه ها، که در ماه ژوئن هر سال برگزار می شود، دست به اعتصاب خواهند زد. این آموزشگران از سال ۱۹۹۸ تاکنون، علی رغم تعهد دولت به افزایش حقوق آنها به سطح سایر کشورهای اتحادیه اروپا، هیچ افزایش حقوقی دریافت نکرده اند. وزارت آموزش جمهوری چک مدعی است که متوسط حقوق این آموزشگران حدود ۷۰۰ دلار در ماه است، اما آنها می گویند که این رقم شامل پاداش ها و مزایایی است که هیچگاه دریافت نکرده اند. اعضای کادر آموزشی دانشگاه های جمهوری چک همچنین خواستار آن هستند که دولت معادل ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به امر آموزش اختصاص دهد.

آفریقای جنوبی: کارگران کشاورزی به مبارزه خود ادامه می دهند

حدود ۲۴۰۰ کارگر مزارع گوجه فرنگی آفریقای جنوبی در حال مبارزه در دادگاه برای بازپس گرفتن شغل های خود هستند. شرکت «ZZZ»، کارفرمای خصوصی این کارگران، که یکی از بزرگترین تولیدکنندگان گوجه فرنگی در جهان است، آنها را به اتهام دست زدن به اعتصاب به خاطر افزایش دستمزد، و اعتراض به ارقام کسر شده از حقوق آنان بابت مسکن، از کار اخراج کرده است. اما کارگران می گویند که تنها کاری که انجام داده اند، اعتراض به مدیریت به خاطر ارقام «نامعقول» کسر شده از حقوق آنان است. این شرکت نزدیک به نیمی از دستمزد کارگران را بابت یک مسکن یک اتاقه از حقوق آنان کسر می کند. این در حالی است که طبق قانون، کارفرمایان بخش کشاورزی حق دارند حداکثر ۲۰ درصد از دستمزد کارگران را بابت مسکن کسر نمایند. اتحادیه کارگران کشاورزی آفریقای جنوبی، از «دادگاه کار» ژوهانسبورگ خواسته است که شغل این کارگران به آنان بازگردانده شود. تاکنون ۱۲ هزار کارگر به خاطر اعتراض به این سوء استفاده ها، از سوی کارفرمایان اخراج شده اند.

شیلی: اعتصاب کارگران مس

اعتصاب کارگران مس شیلی، که از روز ۳۱ مارس سال جاری آغاز شده است، همچنان ادامه دارد. این کارگران که در استخدام یک شرکت حفاری آمریکایی به نام «خدمات معدنی فلیس داج» هستند، خواستار ۶ درصد افزایش در حقوق خالص خود، و اتخاذ شیوه های بهتر برای محاسبه مزایای مربوط به بهره وری کار شده اند. این شرکت آمریکایی حفاری تاکنون به فقط ۱/۴ درصد افزایش حقوق کارگران رضایت داده است.

مردم جهان به اعتراض علیه جنگ ادامه می دهند



فرانسه



ایتالیا



اوکراین



ونزوئلا

به دنبال آغاز حمله آمریکا به عراق، و در طول دوران ادامه جنگ، موج اعتراضات مردم جهان در ماه آوریل به گستردگی قبل ادامه یافت. در زیر تنها به بخشی از تظاهراتی که در ماه آوریل در شهرهای مختلف جهان علیه جنگ انجام گرفته است فهرست وار اشاره می کنیم:

۲ آوریل: میلان (ایتالیا)، مکزیکوسیتی (مکزیک)، داکا (بنگلادش)، بیروت (لبنان)، بوئنوس آیرس (آرژانتین).

۳ آوریل: ساریوو (بوسنی)، آتن (یونان).

۴ آوریل: مولتان (پاکستان)، سئول (کره جنوبی)، الله آباد (هندوستان)، جاوه (اندونزی)، استانبول (ترکیه)، بلینگهام (آمریکا).

۵ آوریل: شیکاگو، اوکلند، و دیترویت (آمریکا)، هایدلبرگ (آلمان)، صوفیه (بلغارستان).

۶ آوریل: مادرید (اسپانیا).

۷ آوریل: اوکلند (آمریکا)، بلغاست (ایرلند شمالی)، دمشق (سوریه).

۹ آوریل: مکزیکوسیتی (مکزیک)، مسکو (روسیه)، برازیلیا (برزیل)، بیروت (لبنان)، عمان (اردن).

۱۰ آوریل: نیکوزیا (قبرس)، بارسلون (اسپانیا).

۱۱ آوریل: بالتیمور، ساراسوتا (آمریکا).

۱۲ آوریل: پاریس (فرانسه)، برلین (آلمان)، رم (ایتالیا)، لس آنجلس، سانفرانسیسکو، کلمبوس، واشنگتن، پرتلند (آمریکا)، بارسلون (اسپانیا)، حیفا (اسرائیل)، آتن (یونان).

۱۳ آوریل: واشنگتن، لس آنجلس و کنت (آمریکا).

۱۴ آوریل: فیلادلفیا، سان رومان (آمریکا)، کیف (اوکراین).

۱۵ آوریل: سیاتل، پرلینکتون و ساکو (آمریکا)، ساووپولو (برزیل).

۱۶ آوریل: آتن (یونان).

۱۸ آوریل: بغداد (عراق).

۲۲ آوریل: بغداد (عراق).

۲۸ آوریل: بغداد (عراق).

بزرگداشت اول ماه مه در سراسر جهان

کارگران و مردم زحمتکش، روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، را با شکوه تمام در سراسر جهان برگزار کردند و آن را به تریبونی برای اعلام مخالفت خود با سیاست های جنگ طلبانه، سیاست های نئولیبرالی سرمایه داری جهانی، و گسترش فقر و بی عدالتی در سطح جهان بدل ساختند.

در برزیل، بیش از یک میلیون نفر از کارگران به خیابان های ساووپولو آمدند و به سخنرانی «لویسی ایناسیو لولا داسیلوا»، کارگر فلکاری که به مقام ریاست جمهوری آن کشور رسیده است، گوش فرا دادند و حمایت قاطع خود را از او اعلام کردند. در کوبا، مشابه همین تعداد از مردم زحمتکش از سراسر آن کشور در میدان انقلاب شهر هاوانا جمع شدند، و ضمن بزرگداشت این روز، همراه با فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا، تحریکات تروریستی آمریکا علیه کشور خود را محکوم کردند. در ونزوئلا، صدها هزار نفر به خیابان های کاراکاس آمدند و از «انقلاب بولیواری» در میهن خود، که تحت رهبری پرزیدنت «هوگو چاوز» به پیش برده می شود، قاطعانه حمایت نمودند. مشابه همین تظاهرات، در دیگر کشورهای آمریکای جنوبی و لاتین، از جمله در مکزیک، شیلی، آرژانتین، کلمبیا، ال سالوادور، اوروگوئه، کوستاریکا، و پاناما برگزار گردید.

در آتن، پایتخت یونان، ده ها هزار نفر در میدان «آرئوس» جمع شدند و از آنجا به سمت محل سفارت آمریکا راهپیمایی نمودند و حمایت قاطع خود را از کوبای سوسیالیستی، جمهوری خلق کره، و مردم عراق و فلسطین اعلام نمودند. در هیات نمایندگی حزب کمونیست یونان در این تظاهرات، رفقا «الکا پاپاریکا»، دبیرکل حزب، و «هاریلانوس فلوراکیس»، صدر افتخاری حزب، حضور داشتند. مشابه همین تظاهرات در دیگر کشورهای اروپایی، از جمله در همه کشورهای سوسیالیستی سابق، نیز صورت گرفت.

تظاهرات اول ماه مه در کشورهای آسیایی، از جمله در ژاپن، هندوستان، اندونزی، مالزی، و فیلیپین، مانند همیشه بسیار عظیم بود. در ژاپن، صدها هزار نفر از کارگران عضو اتحادیه های کارگری در ۴۰۰ نقطه این کشور دست به تظاهرات زدند و نسبت به بیکاری گسترده، و اقدام دولت ژاپن برای حذف ماده مربوط به ممنوعیت جنگ از قانون اساسی آن کشور، شدیداً اعتراض نمودند.

در اسرائیل، هزاران نفر عرب و یهودی در تل آویو و دیگر شهرهای آن کشور دست به تظاهرات مشترک زدند. این تظاهرات عمدتاً از سوی حزب کمونیست اسرائیل، سازمان جوانان حزب کمونیست، «اتحادیه کارگران سوسیالیست»، و چندین سازمان چپ دیگر سازماندهی شده بود.

اما قابل توجه تر از همه، برگزاری علنی جشن اول ماه در عراق بود. کمونیست های عراقی، برای اولین بار پس از چندین دهه، در میدان «فردوس» واقع در مرکز بغداد اجتماع کردند و تحت شعار «امنیت، دموکراسی، و صلح» دست به تظاهرات زدند. «جنبش دموکراتیک اتحادیه های کارگری عراق»، با انتشار بیانیه ای به مناسبت اول ماه مه، ضمن ابراز اطمینان از اینکه دموکراسی در عراق پیروز خواهد شد، تأکید کرد که «تا زمانی که نیروهای خارجی میهن عزیز ما را در اشغال دارند، استقرار دموکراسی دشوار خواهد بود.» این اتحادیه در بیانیه خود از نیروهای اشغالگر خواست که «قدرت را به مردم عراق منتقل کنند و اجازه دهند که مردم یک دولت موقت با شرکت گسترده ترین طیف نیروهای میهنی و دموکراتیک تشکیل دهند.» این اتحادیه همچنین خواستار برگزاری یک انتخابات آزاد زیر نظر مستقیم سازمان ملل گردید.

انترناسیونالیسم پرولتری نه یک شعار سیاسی بلکه یک ضرورت تاریخی در شرایط جهانی شدن سرمایه است!

کوبا و فاشیسم

بخش‌هایی از سخنان فیدل کاسترو، رهبر انقلاب و رئیس‌جمهور کوبا، به مناسبت روز جهانی کارگر

در میدان انقلاب، هاوانا – اول ماه مه ۲۰۰۳

ص‌در صد شهروندان کوبا تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار دارند. در کوبا، ۸۵ درصد مردم صاحب خانه هستند و هیچ نوع مالیات بر مستغلات نمی‌پردازند. ۱۵ درصد بقیه، تنها یک اجارهٔ سمبولیک، که معادل فقط ۱۰ درصد درآمد آنها است، پرداخت می‌کنند. بخش بسیار ناچیزی از جمعیت کوبا از مواد مخدر استفاده می‌کنند، که با این پدیده نیز به شکلی قاطع مقابله می‌شود. بخت آزمایی و اشکال دیگر قمار از سال‌های اولیهٔ انقلاب ممنوع اعلام شده است تا هیچ کس برای پیشرفت به امید شانس ننشیند. در رادیو، تلویزیون و رسانه‌های چاپی کوبا هیچ نوع آگهی تجارتی وجود ندارد. به جای آن، این رسانه‌ها حاوی اطلاعیه‌های عمومی در رابطه با بهداشت، آموزش، فرهنگ، تربیت بدنی، ورزش، تفریحات، حفظ محیط زیست، و مبارزه علیه مواد مخدر، حوادث و دیگر مشکلات اجتماعی هستند.... در کوبا هیچ کیش شخصیت پیرامون انقلابیون زنده، در قالب مجسمه‌ها، عکس‌های رسمی، یا نام خیابان‌ها و مؤسسات وجود ندارد. رهبران این کشور انسان هستند نه خدا.

در کشور ما هیچ گروه شبه نظامی یا جوخهٔ اعدام وجود ندارد و هیچگاه علیه مردم از خشونت استفاده نشده است. در اینجا هیچ اثری از اعدام‌های فوق قضایی یا شکنجه نیست. مردم همیشه به شکلی توده‌ای از عملکرد انقلاب پشتیبانی کرده‌اند. گردهم‌آیی امروز اثبات این گفته است. میان جامعهٔ ما و آنچه که تا امروز در سایر نقاط جهان وجود داشته، سال‌های نوری فاصله است. ما برادری و همبستگی را در میان افراد و خلق‌ها، هم در این کشور و هم در سراسر جهان، گسترش می‌دهیم.... کشور ما قاطعانه از هویت فرهنگی خود دفاع می‌کند؛ ما ضمن جذب بهترین عناصر فرهنگ‌های دیگر، قاطعانه با هرآنچه که فرهنگ ما را از شکل می‌اندازد، از خود دور می‌کند، و باعث انحطاط آن می‌شود، مبارزه می‌کنیم. توسعهٔ ورزش‌های سالم و غیرحرفه‌ای مردم ما را از نظر افتخار و مدال در بالاترین رتبه‌های جهانی قرار داده است.

پژوهش علمی، در خدمت مردم و کل جامعهٔ بشری، در کشور ما صدها برابر گسترش یافته است. در نتیجهٔ این تلاش‌ها، داروهای مهمی برای نجات جان انسان‌ها در کوبا و دیگر کشورهای جهان تولید شده‌اند.

کوبا هرگز دست به پژوهش و توسعهٔ حتی یک سلاح بیولوژیکی نزده است، زیرا این کار با اصول و فلسفهٔ بنیادی آموزشی کادر علمی ما، چه در گذشته و چه در زمان حال، در تضاد کامل قرار دارد.

در میان هیچ خلق دیگری روح همبستگی بین‌المللی یک چنین ریشه‌های عمیق نداشته است.

کشور ما از مبارزهٔ میهن‌دوستان الجزایر علیه استعمار فرانسه، به بهای وارد آمدن صدمات جدی به روابط سیاسی و اقتصادی ما با کشور اروپایی مهمی چون فرانسه، حمایت کرد....

به درخواست ملت سوریه، یک تیپ کامل زرهی کوبا در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵، به نهمبانی از ارتفاعات جولان ... پرداخت. پاتریس لومومبا، رهبر جمهوری کنگوپس از کسب استقلال، ... از حمایت سیاسی ما برخوردار شد. هنگامی که او در ژانویهٔ ۱۹۶۱ توسط قدرت‌های استعماری ترور شد، ما به پیروان او یاری رساندیم.... خون مریبان کوبایی در حین آموزش مبارزان «حزب آفریقا برای استقلال گینه و دماغهٔ ورده» ... ریخته شد.... مشابه همین واقعه در طول حمایت ده سالهٔ کوبا از «آگوستینو نتو» و سازمان «مپلا» در مبارزه برای استقلال آنگولا اتفاق افتاد.... به مدت تقریباً ۱۵ سال، کوبا با افتخار در همبستگی با مردم قهرمان ویتنام، که درگیر یک جنگ خونین با آمریکا بودند، عمل کرد.... خون کارگران ساختمانی کوبا، که در مراحل پایانی ساختمان یک فرودگاه بین‌المللی برای گرانادا بودند، ... در دفاع از این جزیرهٔ کوچک در برابر اشغال نظامی آمریکا ریخته شد....

خون مریبان نظامی کوبا، که به کار آموزش سربازان شجاع نیکاراگوئه در مبارزه علیه جنگ کثیف سازمان داده شده از سوی آمریکا ... اشتغال داشتند، ریخته شد....

بیش از دو هزار رزمندهٔ انترناسیونالیست کوبایی جان خود را در راه انجام وظیفهٔ مقدس حمایت از مبارزات رهایی‌بخش و استقلال طلبانهٔ خلق‌های دیگر از دست دادند. با این وجود، کوبا در آن کشورها صاحب هیچ چیز نیست. هیچ کشور دیگری در دوران ما یک چنین از خود گذشتگی و همبستگی صادقانه‌ای را از خود نشان نداده است.

کوبا همواره کوشیده است که خود الگوی آنچه که می‌گوید باشد. کوبا هرگز تسلیم نشده است؛ هرگز به آرمان خلق‌های دیگر پشت نکرده است؛ هرگز به کسی امتیاز نداده است؛ هرگز به اصول خود خیانت نکرده است. به همین دلیل است که درست ۴۸ ساعت پیش، بر اساس یک رأی گیری علنی در اجلاس «کمسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد»، کوبا بار دیگر به مدت سه سال به عضویت در «کمسیون حقوق بشر»، که به طور پیوسته برای ۱۵ سال عضو آن بوده است، انتخاب گردید.

تاکنون بیش از نیم میلیون کوبایی، به عنوان رزمنده، معلم، تکنیسین، پزشک و کادر پزشکی، مأموریت‌های انترناسیونالیستی انجام داده‌اند. ده‌ها هزار نفر از گروه اخیر، طی چهل سال گذشته از طریق ارائهٔ خدمات خود جان میلیون‌ها انسان را نجات داده‌اند. درحال حاضر سه هزار متخصص «طب عمومی» و دیگر کادرهای خدمات پزشکی کوبا در دورافتاده‌ترین نقاط ۱۸ کشور جهان سوم، به خدمت مشغول‌اند. آنها، با استفاده از شیوه‌های پیشگیری و درمانی خود، هر سال جان صدها هزار انسان را نجات می‌دهند و سلامت میلیون‌ها انسان را به آنان باز می‌گردانند بدون آنکه حتی یک سنت از بابت خدمات خود دریافت کنند. بدون پزشکان کوبا که در اختیار سازمان ملل قرار گرفته‌اند ... مبارزه

علیه «ایدز» در آفریقا کاری غیرممکن می‌بود.

جهان پیشرفتهٔ سرمایه‌داری انبوهی از سرمایهٔ مالی ایجاد کرده است، اما به هیچ روی قادر نبوده است آن سرمایه‌انسانی را که جهان سوم به شدت بدان

(۱/۵م در صفحهٔ ۱۳)

اخر

دورهٔ دوم، شمارهٔ ۵

آموزش‌های مارکسیسم

خطر از کجاست؟

این استنتاج فقط ممکن است برای اشخاصی که از الفبای سوسیالیسم علمی بی اطلاع هستند تازه و عجیب و ضد و نقیض به نظر آید ... که انقلاب بورژوازی **از لحاظ معینی** برای پرولتاریا **بیشتر سودمند است** تا برای بورژوازی. این اصل همانا از این نقطه نظر مسلم است که: نفع بورژوای در این است که بر ضد پرولتاریا، به بعضی بقایای کهنه اتکاء نماید.... نفع بورژوازی در این است که انقلاب بورژوازی تمام بقایای کهن را به طور قطعی معدوم نسازد و برخی از آنها را باقی بگذارد. یعنی این انقلاب کاملاً پیگیر نباشد، به هدف نهایی نرسد، قطعی و بی‌رحمانه نباشد. سوسیال دموکرات‌ها غالباً این فکر را کمی طور دیگر بیان می‌کنند و می‌گویند که بورژوازی خودش به خودش خیانت می‌نماید، بورژوازی به امر آزادی خیانت می‌کند و برای دموکراتیسم پیگیر مستعد نیست. نفع بورژوازی در این است که اصلاحات لازمه‌ای که در جهت دموکراسی بورژوازی به‌عمل می‌آید کندتر، تدریجی تر، با احتیاط‌تر و سست‌تر و از طریق فرم باشد.... نفع وی در این است که این اصلاحات در مورد مؤسسات «محترم» ... حتی الامکان با احتیاط بیشتری به‌عمل آید، و هرقدر ممکن است فعالیت مستقل انقلابی و ابتکار و انرژی مردم عادی، یعنی دهقانان و بخصوص کارگران، را کم‌تر نشو و نما دهد، زیرا در غیر اینصورت، برای کارگران خیلی آسان‌تر خواهد بود که ... همان اسلحه‌ای را که انقلاب بورژوازی برای آنان مهیا خواهد نمود، همان آزادی را که این انقلاب خواهد داد، همان مؤسسات دموکراتیکی را که ... به‌وجود خواهد آمد ... بر ضد خود بورژوازی متوجه سازد....

به این جهت، اگر ما می‌بینیم که مطبوعات بورژوا لیبرال ما در مقابل امکان راه انقلابی زاری و شیون می‌نمایند، از انقلاب می‌ترسند، تزار را از انقلاب می‌ترسانند، هم خود را مصروف این می‌نمایند که از انقلاب احتراز شود و به‌خاطر فرم‌های ناچیزی که تنها به مثابه گام‌های اولیه‌ای در راه رفم هستند، تن به فرومایگی و آستان‌بوسی می‌دهند، علتش تنها ملاحظه از سانسور و ترس از صاحبان قدرت نیست ... خود موقعیت بورژوازی، به عنوان طبقه‌ای در جامعهٔ سرمایه‌داری، ناگزیر موجب ناپیگیریش در انقلاب دموکراتیک می‌گردد. خود موقعیت پرولتاریا، به عنوان یک طبقه، وی را مجبور می‌سازد که دموکرات پیگیر باشد. بورژوازی از ترس پیشرفت و ترقی دموکراسی، که خطر افزایش پرولتاریا را در بر دارد، همواره به عقب می‌نگرد. پرولتاریا جز زنجیر خود چیزی ندارد از دست بدهد، ولی به کمک دموکراتیسم تمام جهان را به‌دست خواهد آورد. لذا هر اندازه انقلاب بورژوازی در اجرای اصلاحات دموکراتیک خود پیگیرتر باشد، به همان اندازه نیز امکان این که این انقلاب به چیزی محدود گردد که فایدهٔ آن منحصر به بورژوازی است کمتر خواهد بود. هر اندازه انقلاب بورژوازی پیگیرتر باشد، به همان اندازه منافع پرولتاریا و دهقانان را در انقلاب دموکراتیک بیشتر تأمین خواهد نمود.

مارکسیسم به پرولتاریا نمی‌آموزد که از انقلاب بورژوازی دوری جوید، در آن شرکت نکنند، رهبری را در این انقلاب به بورژوازی واگذار کند. بلکه به‌عکس، می‌آموزد که با انرژی هرچه بیشتری در آن شرکت ورزد و برای رسیدن به یک دموکراتیسم پرولتاریایی پیگیر و رساندن انقلاب به اهداف نهایی آن، به قطعی‌ترین وجه مبارزه نماید. ما نمی‌توانیم از چهاردیوار بورژوا دموکراتیک انقلاب روس یکباره به‌خارج آن جستن نماییم، ولی می‌توانیم و باید حدود این چهاردیوار را به مقیاس عظیمی وسعت دهیم. ما می‌توانیم و باید در حدود این چهاردیوار، در راه منافع پرولتاریا و نیازمندی‌های مستقیم وی، و در راه شرایط که نیروی وی را برای پیروزی کامل آینده آماده می‌سازد مبارزه کنیم.... هییهات به مارکسیستی که در دورهٔ انقلاب دموکراتیک متوجه ... فرق موجود بین مراحل مختلف دموکراتیسم و بین جنبه‌های مختلف اشکال گوناگون آن نشود و به «اظهار فضل» دربارهٔ این که به‌هرحال این یک «انقلاب بورژوازی» و میوه‌های «انقلاب بورژوازی» است اکتفا ورزد.

نوابسکرایبی‌های ما درست از نوع همین فضل‌فروشانی هستند که به نزدیک بینی خود مباهات می‌کنند.... در [قسمتی] از قطعنامهٔ نوابسکرایبی‌ها ... به این خطر اشاره شده است که مبادا سوسیال دموکراسی در مبارزه بر ضد سیاست ناپیگیر بورژوازی، آزادی عمل را از دست بدهد و مبادا در دموکراسی بورژوازی حل شود.... ما بدون ذره‌ای پرده‌پوشی اعتراف می‌کنیم که این خطر حقیقتاً وجود دارد.... در برابر تمام ما ... وظیفه‌ای تعویق‌ناپذیر و فوق‌العاده پرمسئولیت قرار دارد و آن اینکه معین کنیم تهدید این خطر در حقیقت امر **از کدام طرف** است.... برای رفع هرگونه سوء‌تعبیر و سوء تفاهمی، قبل از همه متذکر می‌شویم که خطری که ما دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم مربوط به جنبهٔ سوئزکنیتف قضیه نبوده، بلکه به جنبهٔ اِبُرکنیتف آن مربوط است. یعنی اینکه، این خطر ناشی از آن خط مشی ظاهری نیست که سوسیال دموکراسی در مبارزهٔ خود تعقیب می‌نماید، بلکه ناشی از نتیجهٔ نهایی مادی تمام مبارزهٔ انقلابی است که اکنون انجام می‌یابد.... آنها می‌توانند نه تنها این «استقلال» را اعلام نمایند، بلکه از نظر ظاهری آن را حفظ هم بکنند. ولی با تمام این احوال ممکن است **جریان کار طوری بشود** که آنها در مبارزه بر ضد ناپیگیری بورژوازی آزادی عمل خود را از دست بدهند.... ممکن است این طور باشد که سوسیال دموکراسی با وجود «استقلال» ظاهری و با وجود حفظ خصوصیت کامل حزبی و تشکیلاتی خود، در عمل استقلال خود را از دست بدهد، قادر نباشد مهر و نشان استقلال پرولتاریایی خود را بر جریان حوادث بگذارد، و آنقدر ضعیف از کار درآید که دست آخر و در انتهای کار، رویهمرفته «حل شدن» آن در دموکراسی بورژوازی یک عمل انجام شدهٔ تاریخی گردد.

این است آنچه که خطر واقعی را تشکیل می‌دهد....

و.ای.لنین

«**دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک**»
انتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۳۵۴، صفحات۵۲-۴۳

در جهان سرمایه

✂ ۹/۴ میلیارد دلار

✂ ۳/۵۶ میلیارد دلار

✂ ۱/۳ میلیارد دلار

✂ ۴۹۱ میلیون دلار

✂ ۴۸۵ میلیون دلار

✂ ۳۰۰ میلیون دلار

✂ ۲۸۴ میلیون دلار

✂ ۱۵۷ میلیون دلار

✂ ۱۵۶ میلیون دلار

✂ ۱۳۸ میلیون دلار

✂ ۱۱۶ میلیون دلار

✂ ۸۲ میلیون دلار

✂ ۸۰ میلیون دلار

✂ ۵۰ میلیون دلار

✂ ۴۱ میلیون دلار

✂ ۳۳ میلیون دلار

✂ ۲۰ میلیون دلار

✂ ۱۵ میلیون دلار

✂ ۱۰ میلیون دلار

بخشی از خدمات اجتماعی کاهش یافته در بودجه فدرال سال ۲۰۰۳ آمریکا

از بودجه وسایل نقلیه عمومی

از بودجه کمک به افراد بی خانمان و برنامه های مسکن دولتی

از برنامه های محیط زیست و انرژی

از بودجه کمکی به ایالات برای برنامه های تأمین اجتماعی

از بودجه صندوق اجرایی برنامه مسکن عمومی

از بودجه کمک های موقت نقدی به خانواده های نیازمند

از بودجه خدمات بهداشتی روانپزشکی برای کودکان

از بودجه برنامه های اشتغال جوانان

از بودجه اداره امور سرخپوستان و برنامه کمک مسکن به بومیان آمریکا

از بودجه برنامه های بهداشتی پیشگیرانه، صدمات محیط کار، محیط زیست،

و کمک به بیماران ایدز

از بودجه برنامه کمک به کارگران مهاجر و فصلی

از بودجه برنامه خدمات بهداشتی برای مناطق روستایی و سرخپوستان

از بودجه اداری برنامه خدمات محلی برای کودکان و خانواده ها

از بودجه برنامه های آموزش بزرگسالان برای اشتغال

از بودجه برنامه خدمات نگهداری و رشد کودکان

از بودجه برنامه های جلوگیری از خشونت علیه زنان

از بودجه کمک هزینه برای مهد کودک، برنامه توزیع شیر

در مدارس، کمک هزینه غذایی، برنامه های ملی خدمات خانگی به خانواده ها،

و خدمات محلی برای کمک به اشتغال سالمندان

از بودجه برنامه های خدمات حمایتی برای سالمندان و خانه های سالمندان

از بودجه خدمات بهداشتی برای خانواده های فقیر و بیمه بیمارستانی برای

کودکان (نزدیک به یک میلیون کودک تحت پوشش این بیمه قرار دارند)

(منبع: ماهنامه «مسائل سیاسی»، نشریه حزب کمونیست آمریکا، فوریه ۲۰۰۳)

کنگره سراسری کارگران بارانداز آمریکا حمله به عراق و سیاست خارجی بوش را محکوم کرد

طبق گزارش «دنیای هفتگی مردم»، ارگان مرکزی حزب کمونیست آمریکا (۸ مه)، سی و دومین کنگره «اتحادیه سراسری کارگران بارانداز و انبار» آمریکا (ILWU)، که در هفته اول ماه مه در شهر سانفرانسیسکو برگزار شد، طی قطعنامه ای که با اکثریت قاطع به تصویب رسید، سیاست خارجی جرج بوش و حمله نظامی آن کشور به عراق را به شدت محکوم کرد. در بخش ضد جنگ این قطعنامه از جمله آمده است:

«اتحادیه کارگران بارانداز مخالفت خود را با تصمیم جرج بوش مبنی بر اتخاذ سیاست جنگی به جای دیپلماسی، تحریم اقتصادی، و دیگر اقدامات مشابه در برخورد به وضعیت عراق، و وضعیت های احتمالی دیگر در رابطه با سوریه، ایران، کره شمالی، پاکستان، چین، و دیگر کشورها اعلام می دارد....»

«ایالات متحده تنها کشوری است که نیروهای نظامی آن در ۱۴۴ کشور جهان حضور دارند ... و مکرراً از قدرت نظامی خود برای گسترش و محافظت از منافع شرکت های فراملیتی آمریکایی استفاده کرده است.... ایالات متحده آمریکا پیش از هر چیز باید استفاده خود از سلاح های کشتار جمعی را محکوم کند.»

این قطعنامه یورش های دولت بوش به حقوق دموکراتیک مردم را محکوم کرد و خواستار «الغاء قانون میهنی، قانون امنیت سرزمین ملی،

و دیگر قوانین تازه ای که حقوق شهروندان و حق مذاکره جمعی را پایمال می کنند» شد. قطعنامه همچنین خواستار خروج بی درنگ نیروهای آمریکا از عراق، پایان بخشیدن فوری به اشغال آن کشور، و به رسمیت شناختن حق خلق های عرب به تعیین سرنوشت خود گردید. «جو ونزل»، از مسؤولان منطقه غرب آمریکای این اتحادیه، در سخنرانی خود در کنگره گفت: «ما به این نظر که می توان در مقابل آدم کشی سکوت کرد... هم در این کنگره و هم در برابر مردم، «نه» می گوئیم.... نمی توان با تحمیل جنگ به کارگران جهان، صلح را تضمین کرد. ما در عین مخالفت با جنگ، از پسران و دختران طبقه کارگر و مردم فقیر، که توسط این دولت به جبهه جنگ فرستاده شده اند و جانشان در مخاطره قرار گرفته است، حمایت می کنیم. این همان دولتی است که شش ماه پیش کوشید تا کمر اتحادیه ما را بشکند.»

«تری ماست»، دبیر و خزانه دار کل یکی از شعبات این اتحادیه، در سخنرانی خود در دفاع از قطعنامه گفت: «ما باید از هویت اتحادیه خود قاطعانه دفاع کنیم. مردم سراسر جهان از ما دفاع کرده اند چون اتحادیه ما در کنار آنان قرار داشته است.... جرج بوش ضدکارگرتین، ضد خانواده کارگری ترین رئیس جمهوری است که آمریکا تا به حال به خود دیده است.... بوش از یک

در جهان کار

سو می خواهد که کارگران و مردم فقیر برای او بجنگند، و از سوی دیگر مزایای اجتماعی سربازان از جنگ برگشته را قطع می کند....»

«کلارنس توماس»، یکی از نمایندگان شرکت کننده در کنگره، نیز ضمن تأکید بر اینکه انگیزه اصلی حمله بوش به عراق حفاظت از منافع شرکت های بزرگ است، گفت: «این اتفاقی نیست که شرکت خدمات استیوورینگ، که کوشید اتحادیه کارگران بازنانداز را در هنگام مذاکره بر سر قرارداد نابود سازد، تنها پنج روز پس از آغاز جنگ با عراق، یک قرارداد ۴/۸ میلیون دلاری برای اداره بندر «ام قصر» دریافت می کند.»

سی و دومین کنگره «اتحادیه سراسری کارگران بارانداز و انبار آمریکا»، در پایان اجلاس خود، «ویلیام مندوزا»، رئیس اتحادیه کارگران شرکت «کوکاکولا» در کلمبیا، را به عضویت افتخاری اتحادیه پذیرفت. «مندوزا» از سوی گروه های مرگ مورد حمایت آمریکا در کلمبیا، که طی دو سال گذشته چهار هزار نفر از اعضاء و رهبران اتحادیه های کارگری را به قتل رسانده اند، مکرراً تهدید به مرگ شده است. کنگره همچنین مبلغ پنج هزار دلار به کارزار تحریم شرکت کوکاکولا، که در بسیاری از قتل های انجام شده در کلمبیا دست داشته است، کمک مالی نمود و از همه خواست که به این کارزار بپیوندند.

و بعدها به عضویت در کمیته مرکزی انتخاب شد.

«رفیق والتر — یک کمونیست — این داستانی است که یک روز باید به طور کامل گفته شود.

«در سال ۱۹۶۰، او نقش مرکزی در آغاز مبارزه مسلحانه داشت. او، در بارانداز «ریوونیا»، همراه با نلسون ماندلا، پس از ابراد یک سخنرانی شجاعانه و آتشین که می دانست خطر اعدام برای او دارد، دستگیر شد و به حبس ابد محکوم گردید، و ۲۵ سال از زندگی خود را، عمدتاً در جزیره «روبن»، در زندان به سر برد. او، همراه با هم بندان، حاضر نشد به سعیت زندانبانان تسلیم شود، و در کنار رفقای خود کوشید تا زندان را به آنچه که اکنون «دانشگاه خلق» نام گرفته است بدل سازد. او در زندان کلاس های سیاسی برقرار کرد و به کادرهای جوان ماهیت و اهداف کنگره ملی آفریقا را آموخت. به احترام این سنت ها، و در بزرگداشت این بزرگمرد است که امروز حزب کمونیست آفریقای جنوبی برگزاری کلاس های سیاسی را بخش جدایی ناپذیر مبارزه در متحول ساختن کشورها و به وجود آوردن زندگی بهتر برای همه می داند.

«بی تردید، رفیق والتر سیسولو را باید یکی از برجسته ترین متحدکنندگان جنبش ما، یک شنونده صبور، و یک انقلابی دلسوز دانست....»

«یک آفریقای جنوبی کاملاً دموکراتیک بهترین یادبودی است که می توانیم در بزرگداشت رفیق والتر برپا کنیم. بگذارید با تعمیق مبارزه برای یک زندگی بهتر برای همه، و از همه مهم تر، با مبارزه جمعی در راه ریشه کن کردن بیکاری و فقر، یاد او را گرامی داریم.»

«اخگر» را با کمک های مالی خود یاری دهید

لطفاً کمک های مالی خود را به حساب بانکی «اخگر» واریز کنید و کپی قبض رسید آن را به آدرس نشریه بفرستید.

نام بانک: Bank of New York
شماره حساب (به نام «اخگر»): 6106462257
کد بانکی: 021202719

علاقه مندان در آمریکا می توانند کمک مالی خود را به صورت چک یا حواله بانکی در وجه «اخگر» مستقیماً به آدرس نشریه ارسال دارند.

در جنبش جهانی کمونیستی

در گذشت رفیق «والتر سیسولو»، هم رزم و هم زندان «نلسون ماندلا»



رفیق «والتر سیسولو»، مبارز بزرگ کمونیست و هم رزم و هم زندان «نلسون ماندلا»، در روز دوشنبه ۵ مه ۲۰۰۳، سیزده روز پیش از نود و یکمین سالگرد تولدش، به دنبال یک بیماری طولانی درگذشت.

رفیق «بلید نزمبانه»، دبیرکل حزب کمونیست آفریقای جنوبی، طی اطلاعیه ای که از سوی حزب منتشر شد، در بزرگداشت زندگی و مبارزات رفیق «سیسولو» چنین نوشت:

«والتر سیسولو، در زندگی و شخصیت خود، در ضدیت آرام خود با نژادگرایی، در فروتنی و افتادگی، و در عشق خود به عدالت، تجسم ارزش های بنیادین مبارزه ای بود که به رهایی کشور ما انجامید. به همین دلیل بود که نهمین کنگره حزب کمونیست آفریقای جنوبی که در سال ۱۹۹۵ برگزار شد، «جایزه صلح کریس هانی» را به رفیق «والتر سیسولو» اعطاء کرد....»

«نام والتر سیسولو با مبارزات بیش از نیم قرن خلق ما تحت رهبری کنگره ملی آفریقا گره خورده است. او در شکل گیری کنگره ملی آفریقا نقشی بی همتا ایفاء کرد....»

«هنگامی که او در سال ۱۹۴۹ مسؤولیت دبیرکل کنگره ملی آفریقا را بر عهده گرفت، هنوز در میان بخش مهمی از رهبری کنگره ملی آفریقا نسبت به همکاری با گروه های نژادی دیگری که در جهت متحول ساختن کشور مبارزه می کردند مقاومت وجود داشت. در اوایل دهه ۱۹۵۰، او به عنوان دبیرکل، نقشی کلیدی در ایجاد اتحاد میان کنگره ملی آفریقا و کنگره هندیان داشت. او همچنین تلاشی خستگی ناپذیر در جهت تشکیل «کنگره دموکرات ها» (سازمان متشکل از فعالان سفیدپوست متعهد به جنبش رهایی بخش)، و «کنگره مردم رنگین پوست آفریقای جنوبی» به کار گرفت....»

«او همچنین پرچمدار اصلی اتحاد انقلابی میان جنبش رهایی بخش، حزب کمونیست، و اتحادیه های کارگری بود.... او به از میان برداشتن تعصبات ضدکمونیستی که در آن زمان در صفوف جنبش ما وجود داشت کمک شایانی کرد....»

«در حقیقت، تنها در آخرین سال زندگی اش بود که او تصمیم گرفت که از پیوند درازمدت خود با حزب کمونیست، در نزد زندگی نامه نویس و عروس خود، «الینور»، پرده بردارد.... رفیق سیسولو در سال ۱۹۵۵ به عضویت حزب درآمد

آخر

نشریه ماهانه مدافعان سوسیالیسم علمی

آدرس پستی:
Akhgar
P.O. Box 67
North Bergen, NJ 07047
USA

آدرس پست الکترونیک:
email: akhgar@akhgar.org

آدرس در شبکه اینترنت:
http://www.akhgar.org

Vol. 2, No. 5, May 2003

هیات تحریریه: پرویز خورشیدی، ف. سحر، ش. شریفیان، پ. کیا، مهران مهریار، محمود نفیسی
سردبیر: بهمن آزاد